۵۱

مجلهٔ

حقیقت

علمی
فرهنگی
جهادی

سال نهم، شماره دوم
جنوری و فبروری ۲۰۲۲ میلادی
جدی و دلو ۱۴۰۰ هـ ش
جمادی‌الاول و جمادی‌الثانی
۱۴۴۳ هجری قمری



مجله علمی فرهنگی جهادی

حقیقت

سال نهم، شماره دوم * جمادی‌الاول و جمادی‌الثانی ۱۴۴۳ هـ‌ق * جدی و دلو ۱۴۰۰هـ‌ش* جنوری و فبروری ۲۰۲۲م

تماس:
Haqiqat_mag@yahoo.com
صفحه توئیتر مجله حقیقت:
@HaqiqatMagazine

فهرست مضامین

سرمقاله



امنیت و تأثیر آن بر ترقی و پیشرفت جامعه

«قدر زر را زرگر داند»؛ متلی که ممکن است بارها شنیده باشید.

افغانستان، کشوری که بیش از چهل سال شاهد نابسامانی و بد امنی بود اکنون با حاکمیت مقتدرانه امارت اسلامی و با تأمین امنیت قابل‌ملاحظه و کم‌نظیر، شهروندانش بیش از هر شهروندی از دیگر کشورها، قدر امنیت و آرامش را می‌دانند.

اینکه نبود امنیت باعث شده تا مردم در مناطق دوردست از کمترین امکانات رفاهی برای زندگی‌شان محروم باشند، نمونه واضح از تأثیر امنیت بر روند زندگی افراد در یک جامعه است.

باآنکه افغانستان یک کشور غنی ازلحاظ معادن و منابع طبیعی است اما شهروندانش همچنان محتاج به کمک‌های نهادهای ملی و بین‌المللی‌اند، چرا؟ چون فرصت مساعد نشده که بتوانند از داشته‌هایشان استفاده کنند.

نسل‌اندرنسل به دنیا آمدند و رفتند و خاک شدند اما فرصت پیدا نکردند که درباره استفاده از داشته‌هایشان فکر کنند و راهی برای استخراج معادن پیدا کنند.

اگر به تاریخ کشور خود بنگریم، درمی‌یابیم که نبود امنیت باعث شده تا مردم ما نه‌تنها به معادنشان که در زیر خروارها خاک خفته‌اند، فکر نکنند، بلکه به فکر این بوده‌اند که چگونه خودشان و اعضای خانواده‌شان را از زیرخاک رفتن به خاطر عدم تأمین امنیت نجات دهند.

مهاجرت، آواره شدن، از دست دادن داشته‌های مادی و معنوی و مشابه به این‌ها، عمده‌ترین مواردی‌اند که ناامنی بر مردم افغانستان تحمیل کرده است.

وقتی‌که در یک جامعه امنیت باشد، مردم آن با فکر آرام و فرصت فراوان، برایشان دستاوردهایی تولید خواهند کرد که هم خودشان و هم تمام افرادشان از آن‌ها مستفید شوند.

امنیت، عدالت را در جامعه تأمین می‌کند و تأمین عدالت، سعادت و خوش‌بختی برای افراد جامعه ببار می‌آورد.

دعای حضرت ابراهیم علیه‌السلام به شهر مکه، تأمین امنیت بود، چنان‌که در قرآن کریم نیز به آن اشاره شده است.

امنیت در یک جامعه از اهمیت وصف‌ناشدنی برخوردار است که کلمات توانایی بیانش را ندارند. تأمین امنیت نه‌تنها برای انسان‌ها بلکه برای همه مخلوقات یک نیاز اساسی محسوب شده و مفید است.

برای داشتن یک جامعه مترقی، باید امنیت متعالی داشت و قبل از هر چیز، به امنیت در آن جامعه باید توجه کرد.

لذا بهترین شکرگزاری برای این نعمت عظیم الهی این است که با تشویش و توسعه امنیت همه باهم در ساختن افغانستان آزاد و آباد با نیروهای خدوم امارت اسلامی سهم گرفته و باهم سرود اتحاد و همدلی را در فضای صلح به زمزمه بگیریم.

الجهاد ذروة الإسلام

جهاد ادامه دارد

✍ محمدداود مهاجر

آری، جهاد ادامه دارد. {...وَالْجِهَادُ مَاضٍ مُنْذُ بَعَثَنِی اللَّهُ إِلَی أَنْ یُقَاتِلَ آخِرُ أُمَّتِی الدَّجَّالَ} ترجمه: از بعثت من تا زمانی‌که آخر امتم با دجال می‌جنگد، جهاد ادامه دارد.

ما هنوز در ابتدای کار هستیم. جهاد نظامی ما در برابر بلوک غرب، فعلا شاید تمام شده باشد؛ اما جهاد در برابر فشارهای سیاسی و محاصره‌های اقتصادی آنان از نو آغاز شده است.

آنها جنگ‌هایی جدید و جبهه‌هایی دیگر در برابر ارادهٔ این ملت تشکیل داده‌اند. آنها با بیست‌سال بمباران و جنایات غیر قابل ذکر، کوشش کردند تا مانع «حاکمیت امارت اسلامی» در افغانستان شوند؛ اما حالا که ازاین جبههٔ خود نامراد و ناکام شدند، جبههٔ فشار سیاسی (به‌رسمیت نشناختن و ندادن کرسی سازمان بین‌الملل به نمایندهٔ امارت اسلامی) و جبههٔ فشارهای اقتصادی را در پیش گرفته‌اند و در ابتدای این جنایت‌شان، بیش از نُه میلیارد دالر سرمایهٔ افغانستان را در بانک مرکزی منجمد کردند و با بهانهٔ اخذ غرامت از حملات ۱۱ سپتامبر می‌خواستند قسمتی از آن را درمیان خود تقسیم کنند!

اما این اراده‌های نامشروع آنان نیز رو به افول خواهد بود و ما با جهادی دیگر، در برابر آن‌ها ایستادگی خواهیم کرد.

به تاریخ ۲ جمادی الاولی ۱۴۴۳ هق أمیرالمؤمنین -حفظه‌الله- در سخنانی که با هیئت زیارت‌کننده از نیمروز داشته‌اند چنین گفتند: «جهاد همچنان ادامه دارد و هر قدر کفار و نظام‌های فاسد دنیا بر ما فشار بیاورند، در هر شرایطی برای قربانی حاضریم؛ ولو اینکه برای حفظ نظام اسلامی جان خواسته شود».

آری، دشمنان اسلام هیچگاه آرام ننشسته‌اند و آرام نخواهند نشست. آنان شکست مفتضحانهٔ نظامی و دیپلوماسی خود در افغانستان را هیچگاه فراموش نمی‌کنند؛ ازاین‌رو تلاش‌های شبانه‌روزی آنها بر این است تا ازنظر سیاسی و اقتصادی، این نهال مبارک را به‌خشکانند و برای رشد و ترقی‌اش راهی را باز نگذارند.

اما یقین داشته باشیم که {یُرِیدُونَ لِیُطْفِؤُوا نُورَ اللَّهِ

بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ} کافران می‌خواهند تا نور الهی را با دهان خود خاموش بسازند؛ اما الله متعال نور خودش را کامل می‌سازد؛ اگرچه به طبع کافران نیفتد.

الله متعال همانگونه که همراهی‌اش را در مدت بیست‌سال جهاد و مبارزه به ما نشان داد و نهایتا بنابر ارادۀ قوی و تلاش‌های بی‌وقفۀ مجاهدان، آنها را بر سکوی پیروزی نشاند، همکنون در مرحلۀ جهاد دوم و سوم نیز ما را پیروز خواهد کرد؛ اما...

اما لازم است تا ما با همان اراده، پُشت‌کار، تلاش‌های لحظه‌به‌لحظه و فداکاری، وارد میدان «جهادِ عمران و آبادی، جهاد خدمات‌رسانی، جهاد اقتصاد و تجارت» شویم و آستین همت را بالا زده ملت خود را از هر لحاظ غنی سازیم. دراین جهاد نیز باید خود را خسته کنیم تا ملت ما زیر حاکمیت نظام اسلامی آسوده خاطر باشد و آنانی که فرار کرده‌اند دوباره به آغوش خاک خود برگردند.

در این جهاد لازم است تا هر مسئولی، چه در رده‌های بالا و چه پایین، طبق توان خود، در تلاش باشد تا امور محوله به خود را در چارچوب مقررشدۀ آن، کاملاً به انجام برساند؛ تا در بخشی که به او سپرده شده است کوتاهی‌ای باقی نماند.

اگر هر مجاهد و مسئولی بتواند امر مربوطۀ خود را به‌صورت درست و حسابی انجام دهد، ما می‌توانیم یک نظم و ضبط خاصی را در اداره‌های خود داشته باشیم و از مشکلات ملت خود بکاهیم.

از تمامی ظرفیت‌ها نهایت استفاده را ببریم و هرکسی وظیفه‌اش را مهم بداند. نظم و امور یک کشور از همین امور پایین و کم‌اهمیت شکل می‌گیرد تا اینکه به کارهای بزرگ می‌رسد.

تاجران ملی ما باید سرمایه‌گذاری‌های خود را با مشورۀ امرا به‌پیش ببرند. آنها ازاینکه بیشتر به فکر سود و عواید خود باشند، به‌فکر سودرسانی به ملت خود باشند! پیغمبر اکرم -صلی‌الله‌علیه‌وسلم- می‌فرمایند: «خیر الناس أنفعهم للناس» ترجمه: بهترین مردم همان است که نفع و سود بیشتری به مردم برساند. جهاد تاجران و سرمایه‌داران ما همین است که سرمایه‌گذاری‌های کلانی بکنند و مواد خوراکی و اولیه را بدون برداشت فایده یا حداقل با نازلترین قیمت به بازارِ فروش، عرضه کنند.

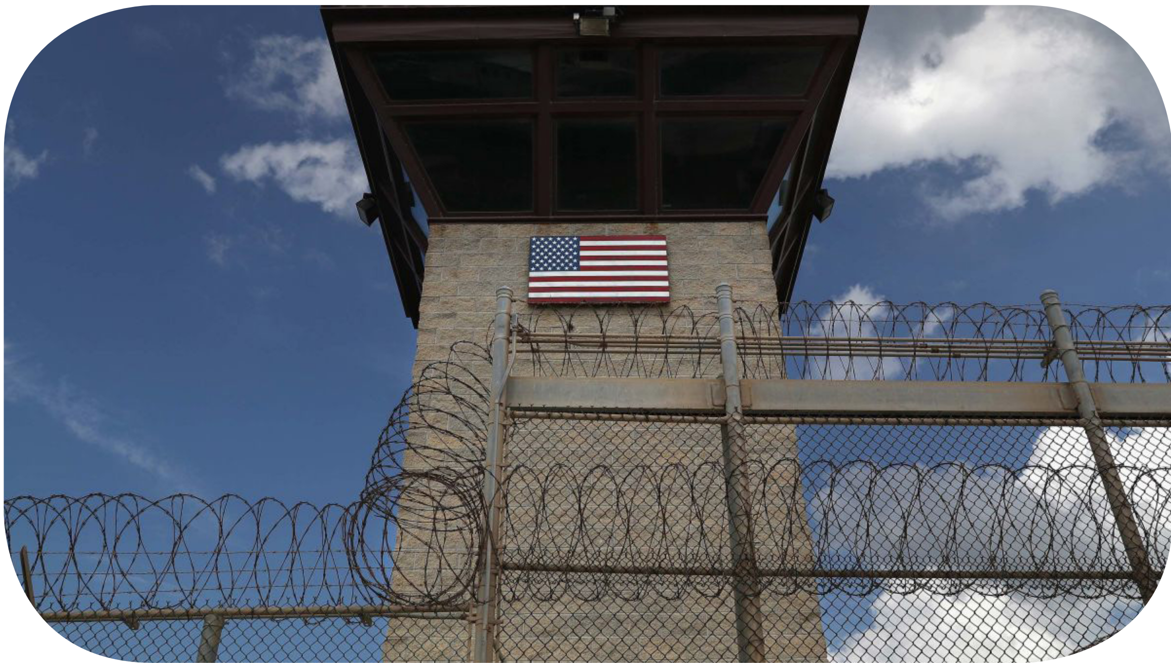
آنهایی‌که الله متعال به آنها مال‌های زیادی بخشیده است قسمتی از آن را (براساس جهاد مالی) به فقرا و نیازمندان جامعه تقسیم کنند و رضایت خداوندی و سربلندی ملت خود را در برابر فشارهای غربیان به‌دست آورند.

مسئولان امارت اسلامی نیز در همۀ عرصه‌ها در تلاش اند و از هیچ‌کوششی دریغ نمی‌ورزند تا ملت خود را از نظر امنیت، اقتصاد، خدمات‌رسانی و رفاه عمومی طبق توان خود در آسودگی نگهدارند و از همین جهت است که با بستن قراردادهای تجاری با کشورهایی نظیر چین، پاکستان و غیره صادرات و واردات کشور را رشد می‌دهند.

قرارداد پروژه‌های بزرگی چون خط لولۀ انتقال گاز طبیعی ترکمنستان به کشور ما، پاکستان و هند، موسوم به «تاپی» (TAPI) و پروژۀ کاسا ۱۰۰۰ یا لین انتقال برق از کشورهای آسیای میانه به پاکستان که حدوداً ۷۶۵ کیلومتر طول دارد و ۵٦۳ کیلومتر آن از افغانستان عبور می‌کند و چندین پروژه‌های عمرانی و آبادانی دیگر، نشانه‌هایی در راستای رونق آبادانی و اقتصادی ما در آینده دارند؛ آینده‌ای نه خیلی دور -ان شاءالله- شاهد رشد عالی عمران، اقتصاد و تجارت کشور خواهیم بود.

مهمترین چیز، صداقت و زعامت امرا و مسئولانی مؤمن است که رهبریت همۀ امور ما را بر عهده دارند و منافع دینی و ملی ما را بر هر چیزی دیگر ترجیح می‌دهند.

به امید سربلندی ملت عزیز افغانستان



بیستمین سالروز زندان گوانتانامو

نوشته: محمدصادق رصاص

امشب هرچند ناچیز و مختصر یک گزارشی را دربارۀ زندان گوانتانامو از شبکه ماهواره‌ای «افغانستان انترنشنال» مشاهده کردم.

دربارۀ واقعیت‌های سوزناک و شکنندۀ زندان گوانتانامو چند کتاب و رساله و مقالاتی را مطالعه کردم و همین قسم از مستندهایی در راستای شناخت درست این زندان نیز بهره برده‌ام. واقعیت این است که گوانتانامو یک نام بلندتر از یک زندان است. در آن زندگی بود؛ اما مرگ شیرین‌تر از آن بود. قبرستان نبود؛ اما قبرستان گواراتر از آن بود.

راستی؛ جهان کفر با تکیه به واقعیت «الکفر ملة واحدة»، چه مظالمی و شکنجه‌هایی را به‌حق مسلمانان راستین امت اسلامی از سراسر جهان با تکیه به برچسب تروریسم انجام داد. آن‌ها این زندان را به ادعای خودشان بخاطر نابودی پدیدۀ تروریسم در جهان و انتقام سخت از عاملین حادثه یازده سپتامبر درست کرده بودند. امروز، روز سالگرد این زندان وحشتناک بود؛ یعنی بیست سال از عُمرِ این زندان می‌گذرد؛ اما الحمدلله نه تروریسم نابود شد. نه آن‌گونه که می‌خواستند چهره‌های شاخص جهان امت اسلامی را از بین برده و در تعقیب آن، اسلام عزیز را به چالش بکشند، به هدف و آرزو رسیدند؛ آرزوهایشان در خاک یکسان شد. تمام تصمیم‌های شیطانی‌شان نقشی بر آب شد. همان کسانی را که تا دیروز در زندان بدنامِ گوانتانامو انداخته و زیر شکنجه‌های مختلف وِ غیرانسانی قرار داده بودند، امروز آنان را در لباس سردار، رهبر، شخصیت، بزرگ‌مردانی می‌بینند که حاضر نیستند به سؤال‌هایشان پاسخ بدهند!

دیدیم، همه را دیدیم، عبدالسلام ضعیف را، ملا برادر را، انس حقانی و صدها شخصیت دیگر امثال اینان را که بعد از تحمل سختی آن زندان، امروز به

عزت مطلق، کامرانی محض و سربلندی ملموسی رسیدند و هیچ‌کسی هم نیست این واقعیت را انکار نماید. نه اسلام نابود شد و نه امت اسلامی از بین رفت!

وقتی واقعیت‌های تلخ زندان گوانتانامو در پیش چشمم جلوه‌گر شده و مخاطراتِ تلخِ آن در ذهن خطور می‌کند، اشک از چشمانم جاری می‌شود. با خود می‌اندیشم که حال من با خواندن چند کتاب و رساله پیرامون آن زندان این است، پس چگونه خواهد بود حال آنانی که خود در این مسلخ انسانیت عُمری را به سر برده و این زندان به‌پای آن‌ها بازشده و به‌پای آن‌ها بسته شده است؟

نباید فراموش کرد، نباید نادیده گرفت؛ تمام این تلخی‌ها را، تمام این سختی‌ها و جفاها را، تمام این عذاب‌ها و دردها را. تاریخ باید ثبت کند آنچه را که زیر نام حامیان صلح جهانی در این گورستان تاریک بالای رهبران و برادران و حتی خواهران و مادران دینی ما انجام داده و به آن‌ها چشانده‌اند.

به‌عین آیه ایمان داریم:«إِن يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» {آل عمران/۱۴۰} در سپیده‌دم فتح افغانستان، شعله‌های جهاد و مبارزه را می‌بینم که در بر فضای غبارآلود اروپا و آمریکا و... پرتو افگن شده و خبر از واقعیت‌هایی می‌دهد که الله متعال دروازه جدیدی را برای جهاد و مبارزه در جهان خواهد گشود که اهل اسلام در آن عزیز شده و کفر در آن ذلیل خواهد شد.

به پروردگار محمد «ﷺ» قسم که جان ما در دست اوست، هرگز دل به زندگی پر زرق‌وبرق دنیا خوش نکرده و خوش نمی‌کنیم. هدف و انگیزه‌ای که داریم، هرگز ما را اجازه نخواهد داد که مشغول دنیا و زیبایی‌های فریبندهٔ آن شویم. هدفِ ما جهانی و فراتر از مرزهاست، انگیزه و اندیشهٔ ما، تنها سیطره بر افغانستان نیست، ما معتقدیم که جهاد فرامرزی و فرا کشوری هست. امروز اگر افغانستان از یوغ اشغال و استکبار نجات یافته، مأموریت به پایان نرسیده هست. حکومت فعلی افغانستان در بحبوحهٔ ساخت یک دولت قوی و مستغنی از هر کس و ناکسِ دور و نزدیک قرار دارد. در پسا ساخت این نظام، آنچه إیماناً لازم به اتخاذ تصمیم است، بازنمودن صفحه جدیدی از جهاد در جهان نوین است که الله متعال ما را بدان فرمان داده آنگاه که می‌فرماید: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ...» {البقرة/۱۹۳} و یا هم: «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» {التوبة/۳۶}

من شخصاً با بسیاری از بزرگان و سران إ. إ. أ. ملاقات کرده و روی همین اصل کنجکاوانه سؤال‌هایی داشتم. حتی از همان کسانی که امروز جایگاه کلیدی را در مطبوعات و رسانه‌های إ. إ. أ. دارند و نقش ایفا می‌نمایند. دقیقاً تمام کلام و ادعایشان چیزی بود که قبلاً شخصاً بیان کردم. اینکه آن‌ها تنها به افغانستان نمی‌اندیشند و تمام تمرکزشان روی افغانستان نیست، بلکه هدف و اندیشه‌ای فراتر از آن دارند؛ از سطح تا رهبری تا ادنی‌ترین فردِ این نظام؛ اما چیز برای اثبات آن، نیاز به زمان است. خدا شاهد است که برای ادامه جهاد ارادت و برنامه دارند و از باب اولویت‌بندی، فعلاً در گیرودار ساختْ و تشکیلِ یک نظامِ مطلقِ اسلامی و دینی هستند و فراتر از آن به واقعیت پیش‌آمدهٔ کنونی که فتح افغانستان باشد، من حیث یک حالتِ گذار به آن نگاه می‌کنند، نه ایستگاه...!

غور/ فیروزکوه: ۹/۶/۱۴۴۳ هـ‌ق.



حکومت جدید افغانستان

و چالش مشروعیت داخلی و بین‌المللی

✍ مولوی عبدالحکیم شه‌بخش
استاد دارالعلوم زاهدان/ایران

یکی از چالش‌های دنیای پیچیدهٔ امروز که به دغدغه‌های رهبران کشورها و حکومت‌ها افزوده، پدیده‌ای به نام کسب مشروعیت داخلی و بین‌المللی است. زندگی جوامع انسانی در جهان، از گذشته تا امروز چنان درهم تنیده که برای پیش‌بُرد اهداف و دستیابی به منافع بیشتر و استمرار حیات خود چاره‌ای جز ارتباط با یکدیگر در زمینه‌های مختلف ندارند. روابط سیاسی و اقتصادی بین ملت‌ها و حکومت‌ها، در صورت برخورداری نظام‌های سیاسی حاکم از مشروعیت و پشتوانهٔ ملی و بین‌المللی، پایدارتر و با بازدهی بیشتر همراه خواهد بود. با رشد فرهنگ و آگاهی عمومی، نقش زور و اجبار در حکومت‌داری کم‌رنگ شده و صاحبان قدرت دریافته‌اند که قدرت، نفوذ و اقتدار در صورت مشروع بودن و کسب رضایت مردم، استمرار خواهد یافت. با کسب مشروعیت، یک حکومت «دوفاکتو (De Facto)/ عملی و بالفعل»، به حکومتی «دوژور (De Jure)/ قانونی و مشروع» تبدیل می‌شود. نظام‌های فاقد مشروعیت مردمی و سیاسی، اعتماد عمومی را از دست می‌دهند و سرانجام از بین می‌روند. به همین خاطر است که کسب مشروعیت و اتکا به مردم –حتی در حد ادعا–

> واقعیت این است که در سطح داخلی هیچ جناح سیاسی، حزب فراگیر و شخصیت محبوبی نمانده که قدرت ادارۀ افغانستان را داشته باشد. همه امتحان پس داده و آزموده شده‌اند. اکنون آزمونی سخت‌تر پیشِ روی رهبران و دولتمردان حکومت جدید است.

تبدیل به شعار نظام‌های سیاسی مختلف در جهان شده است.

در ۲٤ مرداد ۱٤۰۰ش./ ۱۵ آگوست ۲۰۲۱م. یک نظام سیاسی در افغانستان پس از بیست سال حکومت، همزمان با خروج نظامیان خارجی حامی خودش، فروپاشید و قدرت عملاً در اختیار حکومت جدیدی قرار گرفت که مایل است خودش را با عنوان «امارت اسلامی افغانستان» معرفی می‌کند. این حکومت ثمرۀ «تحریک/ جنبش اسلامی طالبان» است که اولین-بار در دهۀ هفتاد شمسی/ دهۀ نود قرن بیستم میلادی، پس از ناکامی حکومت مجاهدین در برقراری یک حکومت باثبات و منسجم، ظهور کرد و در آن مقطع پنج سال حکومت افغانستان را در دست داشت.

در دور اول حکومت طالبان، این جنبش متهم به پشتون‌گرایی و ناسازگاری با سایر قومیت‌های افغان بود. اما در سال‌های اخیر که مبارزه علیه نیروهای خارجی و نظامیان رژیم سابق، براساس ایدئولوژی «جهاد علیه اشغال‌گران» اوج گرفت، حضور فرماندهان نظامی و مجاهدین از اقوام غیرپشتون در صفوف طالبان تقویت شد. در این سال‌ها، دولتِ در سایۀ طالبان به کادرسازی روی آورد، مرامنامه تدوین کرد و کمیسیون‌هایی تشکیل داد و به اجرای مقرراتش در مناطق تحت تسلط خود مبادرت ورزید. نیروهای این جنبش به محض ورود به کابل، کنترل نهادها و ادارات مختلف را به دست گرفتند. اکنون که دولت سرپرست امارت اسلامی زمام امور اجرائی را به دست دارد، افرادی از ولایات و قومیت‌های مختلف مناصب دولتی را در دست دارند؛ هرچند غلبه همچنان با قومیت پشتون است.

از طرفی دیگر، در ایامی که ولایات و شهرهای مختلف افغانستان یکی پس از دیگری به کنترل نیروهای طالبان و امارت اسلامی درمی‌آمد، رهبران آنها عفو عمومی اعلام کردند؛ اما بیشتر رؤسا و دولتمردان حکومت سابق با توجه به سوابق خود خروج از افغانستان را بر ماندن ترجیح دادند.

با توجه به فساد و ناکارآمدی دولتمردان سابق، و از طرفی رهبری جهاد علیه اشغال آمریکا و ناتو توسط طالبان و امارت اسلامی، این جنبش خود را برای ادارۀ کشور ذی‌حق می‌داند و در عین حال، برای شرکت دادن دیگران در قدرت، اعطای حقوق زنان در چارچوب شریعت اسلامی و عرف افغان‌ها، حق آموزش برابر برای دختران و پسران، آزادی بیان و مسائل مشابه چراغ سبز نشان می‌دهد. با توجه به همین دلایلی که ذکر شد، جنبش طالبان معتقد است که حکومتش در سطح داخلی از مشروعیت برخوردار است و هر سیاستمدار افغانی که خواهان خدمت به کشور است، باید بالادستی طالبان را بپذیرد و با آنها همراه شود. همچنین بر همین اساس جامعۀ جهانی باید این حکومت را به رسمیت بشناسد.

رهبران طالبان اهمیت مناسبات دیپلماتیک با جهان را به خوبی درک کرده‌اند و با جدیت در تلاشند حکومت‌شان از سوی کشورهای مختلف و نهادهای بین‌المللی به رسمیت شناخته شود. از

شواهد و قرائن نیز چنین برمی‌آید که برای نیل به این هدف، آنها حاضرند در مسائلی مثل حقوق زنان امتیازاتی هم به جامعهٔ جهانی بدهند. اگر دولت فعلی بر مشکلات معیشتی و برخی ناامنی‌ها فایق بیاید، می‌تواند با برگزاری اجلاس‌هایی شبیه «لویه جرگه» مشروعیت داخلی و ملی خود را بیش از پیش به اثبات برساند. واقعیت این است که در سطح داخلی هیچ جناح سیاسی، حزب فراگیر و شخصیت محبوبی نمانده که قدرت ادارهٔ افغانستان را داشته باشد. همه امتحان پس داده و آزموده شده‌اند. اکنون آزمونی سخت‌تر پیشِ روی رهبران و دولتمردان حکومت جدید است.

انجام مذاکرات طولانی و فشردهٔ دفتر سیاسی طالبان با دولتمردان آمریکایی که در میدانی دیگر با سربازانشان در حال نبرد و جنگ بودند، برقراری روابط دیپلماتیک غیر رسمی با کشورهای همسایه و تأثیرگذار، ایجاد نظم در صفوف خود و پرهیز از تشتت و چندصدایی، اعلام عفو عمومی به محض تسریع یافتن سقوط شهرها و ولایات و مقابله با نیروهای خودسر که برخلاف اعلام عفو عمومی عمل می‌کنند، فعال نمودن قانون اساسی دوران محمدظاهر شاه به صورت موقت، منظم کردن ارتش و پلیس و مدرن‌سازی آنها، شفاف‌سازی در دریافت کمک‌های خارجی و عوارض گمرکی، برقراری نظم و حفظ امنیت، مبارزه با عوامل ناامنی مثل آدم‌ربایان و داعش، عدم جلوگیری از فعالیت رسانه‌های خصوصی و غیردولتی، محدود نکردن دسترسی مردم به رسانه‌ها، اینترنت و فضای مجازی، حفظ امنیت تظاهرکنندگان زن و عدم برخورد خشن با آنان، دنبال نمودن سیاست واقع‌گرایی و لحن غیرخصمانه در سیاست خارجی حتی با آمریکا و تلاش برای برقراری موازنه در روابط دیپلماتیک، برخورد با نیروهای خودسر و به حاشیه راندن تندروها، تلاش برای مهار بحران اقتصادی و انسانی پس از مسدود شدن دارایی‌های افغانستان توسط آمریکا، تلاش برای جذب کمک‌های بشردوستانهٔ سازمان‌های بین‌المللی، پرداخت حقوق معوقهٔ کارمندان فعلی و بازنشسته از طریق درآمدهای گمرکی و موارد مشابه، دلایل و نشانه‌هایی از بلوغ سیاسی جنبش طالبان و دولتمردان امارت اسلامی تلقی می‌شود.

به نظر می‌رسد بخش‌هایی از اصلاحات و تغییرات مدنظر جامعهٔ جهانی در افغانستان به‌تدریج در حال اجرا شدن است. طالبان دریافته‌اند که به صرف صاحب شدن قدرت، کسی آنها را به رسمیت نخواهد شناخت و لازم است برای کسب مشروعیت بیشتر، بسترهای قانونی‌ای را جهت مشارکت سیاسی مردم فراهم کنند و در تشکیل دولت فراگیر با به کارگیری شایستگان قومیت‌های مختلف در سطوح عالی دولت بیش از این از خود انعطاف نشان دهند. هرچند انعطاف نشان دادن در چنین مواردی برای حاکمیت جدید افغانستان که هستهٔ اولیهٔ آن در جامعهٔ به‌شدت سنتی افغانستان شکل گرفته، چالش‌برانگیز و برای رهبران آن کار سختی است، اما ضرورت زندگی امروزی تقاضا می‌کند که این جام تلخ را بنوشند و نیروهای به‌شدت سنت‌گرا و محافظه‌کار خود را قانع کنند.

با توجه به تشدید مشکلات اقتصادی افغانستان و از طرفی واقع‌بینی و عملگرایی حاکمان جدید، به نظر می‌رسد که در آینده شاهد انعطاف‌های بیشتری از سوی رهبران این نظام باشیم. در چنین صورتی، آن روز دور نیست که کشورهای مختلف یکی پس از دیگری حکومت جدید افغانستان را به رسمیت بشناسند و عضویت افغانستان را در جامعهٔ جهانی به عنوان یک کشور بی‌دردسر و مشروع بپذیرند.

منبع: فصلنامه ندای اسلام/شماره پیاپی ۸۲-۸۳



بخش چهارم

شکست امریکا در افغانستان

عکاشه طالبی

حرف‌هایی که تاریخ‌ساز شدند و امریکا را شکست روحی دادند.

اکنون که من این متن را می‌نویسم امیرالمؤمنین ملا محمدعمر مجاهد دیگر زنده نیست، تا پیروزی فرزندان مکتب اسلام و عساکر معسکرش را به چشم سر مشاهده نماید. ولی خوشحالم که حرف‌هایش تاریخ‌ساز شدند. حرف‌هایی که از عمق دل، عقیده راسخ و غرور یک رهبر مسلمان تلفظ شده بود. رهبر مسلمانی که از دل کوه‌های افغانستان چون باز شکاری و شیر پاسبان از سرحد و مرزش به صدای رسا و قلب مالامال از ایمان و توکل به ذات نصرت دهنده مجاهدین در مقابل دشمن متجاوزش چنین آواز امیدبخشی بلند نمود: «الله متعال ما را وعده‌ی نصرت داده است؛ اما بوش ما را وعده شکست می‌دهد، زود است که بدانیم کدام یکی این وعده‌ها صادق می‌باشد.» این صدا دیگر فراموش نمی‌شود؛ و برای همیشه به‌یادماندنی شده است. حتی اگر از تمام دستگاه‌های ذخیره صدا در دنیا حذف شود بازهم در دل مجاهدین همچنان باقی می‌ماند.

در آن روزهای تاریک تاریخ که دشمن از هوا و زمین علیه رهروان اسلام هجوم آورده بود، شاید این سخنان چندان تأثیری روی حرکات وحشیانه آمریکا نمی‌گذاشت اما جوانان صادق ملت افغانستان را بشارت عظیم و یک تسلی کامل بود. طوری که دیری نگذشت امریکا با سخنان کوبنده‌تری پاسخ همه تصمیم‌های غلط و تعبیر همه خواب‌های خامش را از لهجه شیرانی دیگری شنید.

امیرالمومنین ملامحمد عمر رحمه‌الله:
«الله متعال ما را وعده‌ی نصرت داده است؛ اما بوش ما را وعده شکست می‌دهد، زود است که بدانیم کدام یکی این وعده‌ها صادق می‌باشد.»

به تاریخ (پنج‌شنبه، ۱۸ عقرب ۱۳۹۷) شیرمحمد عباس استانکزی، محترم عبدالسلام حنفی، مولوی شهاب‌الدین دلاور و سهیل شاهین طی یک کنفرانس رسمی در مسکو روبروی نماینده ایالات‌متحده آمریکا با حضور ده کشور منطقه با مورال قوی خواستار ترک نیروهای ناتو از افغانستان شدند در این جلسه شیرعباس سخنان خود را چنین بیان نمود: «ما اکنون با آمریکاییان دربارهٔ بیرون شدن نیروهایشان از افغانستان گفت‌وگو می‌کنیم. وقتی درباره بیرون شدن نیروهایشان به یک راه‌حل برسیم، به مرحله دوم گفت‌وگوها در میان افغان‌ها خواهیم رفت تا دریابیم که چگونه صلح بیاید.» وی در حضور رسانه‌ها؛ آمریکا را هشدار داده و گفت: «این خاک، خاک ما است، خاک آمریکایی‌ها نیست. آمریکا اگر بیرون نشود به‌زور بیرونش می‌کنیم». در نشست مسکو عبدالسلام حنیفی، نیز بیان نمود که «اگر وقتی نیروهای اشغالگر انعطاف نشان بدهند و اعلان بکنند که ما از افغانستان بیرون می‌شویم، بعداً ما در میان افغان‌ها کدام مشکلی نخواهیم داشت.»

و از همه بهتر اینکه محترم سهیل شاهین در پاسخ به پرسش یک خبرنگار که پرسیده بود؛ اگر امریکا از افغانستان بیرون نشود چکار می‌کنند؟ در آن وقت شاهین، جوابی کوتاه اما بسیار مؤثری را ارائه کرد. او با خون سردی تمام درحالی‌که تبسم‌های مردانگی نیز به لبانش نقش بسته بود جواب داد و گفت: «اگر آمریکا از افغانستان بیرون نشود، -خو جنگ است دیگه» در تعقیب این سخنان که در واقع بمب‌های آتشین در دل دشمن بود. معاون عالی‌قدر ملابرادر آخند اعلام نمود؛ که تا صد سال دیگر برای جنگ با آمریکا آمادگی داریم. آنجا بود که دیگر عنصر جنگی امریکا توان مقابله روحی در برابر طالب را از دست داده بود و هیچ امیدی برای آینده نداشت. درواقع آمریکا دیگر مورال جنگی خود را از دست داده بود؛ و انتشارات آخر روزنامه‌های آمریکایی از آمار بلند خودکشی و روانی شدن عساکر این کشور که در افغانستان حضور جنگی داشتند می‌نوشت که این یک نشانه شکست روحی دائم العمری برای آمریکاست. این شکست بر آن‌ها و پیروزی‌اش بر جهان اسلام مبارک است.

اتحاد افغانستان عمده‌ترین عامل خروج آمریکا محسوب می‌شود

یک روز بعد از سخنرانی جوبایدن رئیس‌جمهور آمریکا که در رابطه به افغانستان نیز بیانات جاهلانه داشت، ازجمله: (این ملت قابلیت یک پارچه شدن را ندارند)

به تاریخ ۱۴۰۰/۱۱/۲ هـ.ش از کنار سفارت این کشور در کابل رد می‌شدم چشمم به شعارهای افتاد که به خط درشت و زرین؛ دیوار

روزنامه‌های آمریکایی از آمار بلند خودکشی و روانی شدن عساکر این کشور که در افغانستان حضور جنگی داشتند می‌نوشتن که این یک نشانه شکست روحی دائم العمری برای آمریکاست. این شکست بر آن‌ها و پیروزی‌اش بر جهان اسلام مبارک است.

این سفارت را مزین کرده بود: کلمه مبارکه طیبه (لااله‌الاالله محمد رسول الله) لگوی امارت اسلامی و جملات چون: ملت از ما و ما از ملت هستیم، چه زیبا است بهار آزادی، این پیروزی افتخار همه ملت ماست، این شعارها بیشتر دیوار این سفارت را در برگرفته‌اند.

اما از این میان جالب‌ترین جمله که در دل من حک شد و یقین دارم که چنین جملاتی روح و روانی رئیس‌جمهوری آمریکا را دیوانه‌تر از قبل خواهد کرد: (به نصرت الله ملت ما امریکا را شکست داد).

جمله فوق طبعاً جوبایدن و امثالهم را چنان گیج و فرتوت می‌کند که نمی‌دانند چه کردند، چه می‌کنند، سیاست چیست، دیپلماسی چیست.

ملت فقیر و قهرمان که در برابر ابرقدرت نظامی، اقتصادی، سیاسی و شیطان دنیا ایستادگی کردند و از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب افغانستان متحد شدند و بلآخره با پذیرش انواع مشقت‌ها توانستند؛ امریکا را به‌زانو درآورده، بینی‌اش را به خاک مالید و از افغانستان خارج کنند.

این یک یکپارچگی اتحاد و اتفاق افغان‌ها بود که به خاطر آزادی وطن در مقابل آمریکا وهم پیمانانش استقامت کردند.

ملتی که اتحاد و اتفاق نداشته باشد نمی‌تواند قوت‌های استعماری را سرنگون کند این زور همبستگی است که امروز امریکا دروازه‌های سفارتش در کابل را بسته کرده و از واشنگتن وانمود می‌کند که گویا افغانستان را به میل خودش ترک کرده است.

یکی از عمده‌ترین اسباب شکست امریکا در افغانستان اتحاد و یکپارچگی ملت این سرزمین بوده و این یکپارچگی در برابر هر نوع تجاوز و استعمار همچون سد مرصوص همیشه قائم خواهد بود.

اینکه جوبایدن از درد مصارف بی‌فایده امریکا در افغانستان ناله می‌کند و پاشیدگی‌های امریکا را نادیده می‌گیرد فکر کنم فشار روحی است که از ضرب اتحاد ملت افغانستان به مغزش وارد شده است.

وگرنه برای تهدید ایران، چین و روسیه افغانستان را تا ابد ترک نمی‌کردند.

به کمک الله بزرگ متعهد به پاسداری پایدار از این ارزش بالای اسلامی خود می‌باشیم.

ادامه دارد...



شهید خوش‌اخلاق، عاشق و والهٔ بهشت

مولوی غلام الله رحمه‌الله

بقلم: سعد الله بلوچ

اگر مروری به زندگی‌نامه و بیوگرافی شهدا داشته باشیم، می‌بینیم که کاتبِ هر زندگی‌نامه مرقوم داشته کسی را مانند شهید در زندگی‌ام ندیده‌ام، او دارای والاترین صفات و نیکوترین ویژگی‌های اخلاقی بود.

به راستی که نویسنده مبالغه نکرده است و در کلام خود صادق است؛ زیرا شهدا گزیده و گلچین مجاهدین‌اند، مجاهدینی که قرآن کریم و احادیث گهربار آنحضرت صلی الله علیه وسلم مملو از فضایل و مناقب آنان‌اند.

اگر بررسی اجمالی به عموم مسلمانان داشته باشیم، می‌بینیم آنان که صالح‌تر، پایبندتر و مخلص‌تر باشند، به جهاد روی می‌آورند، و در میدان جهاد است که الله متعال بهترین‌ها را برای دیدار و ملاقات خود انتخاب و برگزیده می‌کند.

لذا هیچ جایی برای تعجب باقی نمی‌ماند که بیوگراف‌نویس همانند این شهید در زندگی خود ندیده‌است، ما هم در این سطورِ اندک می‌خواهیم گذری هرچند کوتاه به زندگی یکی از این انسان‌های سعید و خوشبخت داشته باشیم که او جناب شهید مولوی غلام‌الله رحمه‌الله می‌باشد.

شهید مولوی غلام‌الله رحمه‌الله یک انسان ساده و بی‌آلایش بود که هرکسی او را در مرتبهٔ اول در میدان جهاد می‌دید گمان نمی‌کرد که او عالمی حاذق و ماهر می‌باشد، بیشتر دوستان در این رابطه با هم هم‌نظر بودیم که او را در دیدار نخست که دیدیم فکر کردیم از عوام الناس هست.

برای اولین بار که با شهید مولوی غلام‌الله رحمه‌الله آشنا شدم رمضان سال ۱۳۸۵ هـ.ش بود که در تاگز با هم ملاقات کردیم. ما از براپچه با تعدادی از دوستان از جمله شهید ابو دجانه رحمه‌الله به تاگز رفتیم تا از آنجا به خط مقدّم هزار جفت برویم که شهید قبل از ما در تاگز منتظر رفتن بود.

شهید مولوی غلام‌الله رحمه‌الله با وجودی که از منطقه ما و از قوم بلوچ بود اما چون بر دیگر زبان‌ها چون عربی و اردو و... تسلط داشت ما فکر کردیم که او از منطقه دیگری است، دو سال بعد متوجه شدیم که او از منطقه ما است، مانند یک مجاهد عادی مشغول خدمت و پخت و پز بود؛ زیرا او بخوبی پی برده بود که راه شهادت وابسته به خدمت مجاهدین است، و مجاهدینی که بیشتر خدمت بکنند زودتر به آرزوی خود خواهند رسید.

هنگام سفر به هزار جفت فرا رسید، امیر منطقهٔ تاگز از امیر تشکیل درخواست کرده بود تا غلام‌الله را

با خود نبرد چون همهٔ کارهای او را در آنجا انجام می‌داد و گفته بود اگر او برود من با مشکل دچار می‌شوم، اما غلام‌الله از این ماجرا خبر نداشت. صبح وقتی موترها را سوار شدیم تا برویم به هزار جفت، او کنار موترها با چهرهٔ محزون و بسیار غمگین ایستاده بود تا شاید امیر تشکیل او را با خود ببرد، اما چنین نشد، دوستان دیگر می‌گویند وقتی شما رفتید او بی‌نهایت غمگین شده بود که نمی‌توانست حرف بزند، اما با این وجود صبر پیشه کرد.

لازم به ذکر است که بار نخست شهید مولوی غلام‌الله نبود که به میدان جهاد آمده بود بلکه قبل از آن به همراه شهید حسین، شهید عبد الحکیم رحمهما الله برای تعلیم و آموزش‌های جهادی به وزیرستان رفته بود، که در راه پول‌های آنها تمام می‌شوند که با تلاش و زحمت‌های شهید مولوی غلام‌الله وتماس‌های او برای خانواده اش مبلغ زیادی دریافت می‌کنند و خود را به اهداف خود می‌رسانند.

بهار سال ۱۳۸۷ هـ.ش بود که در براپچه بودیم در اتاق ما تعدادی مهاجرین سلفی بودند که هر از گاهی بحث‌های اختلافی می‌کردند، شهید مولوی غلام‌الله رحمه‌الله در جای دیگری بود، اما به اتاق ما می‌آمد و سرکشی می‌نمود، جواب آنها را با تمام احترام بطور مدلل با استناد به آیات و احادیث می‌دا.د جواب شبهات را می‌داد و ثابت می‌نمود که مذهب احناف یکی از مذاهب چهارگانه بر حق می‌باشد. بنده خودم از شیخ ابو عبد الملک کویتی شنیدم که اعتراف می‌کرد: هذا الرجل عنده علم.

شهید مولوی غلام‌الله رحمه‌الله نام خود را در لیست فدائیان نوشته بود اما از آنجایی که از هوش و ذکاوت فراوان برخوردار بود، امیران منطقه از او درخواست کرده بودند تا در کارگاه الکترونیات باشد تا بیشتر بتواند به اسلام خدمت کند و به دشمنان اسلام ضربه وارد کند.

در مدت خیلی کوتاهی در قسمت الکترونیات و ساخت ریموت کنترول‌ها خیلی پیشرفت کرده بود. دروس اساتید را برای کسانی که زبان شان را نمی‌فهمیدند بخوبی ترجمه می کرد و آنها را درس می داد.

مدّتی با شهید مولوی غلام‌الله رحمه‌الله هم اتاق شدم، در آن ایام همه روزه طیارات جاسوسی آمریکا بر فراز شهر براپچه در گردش بودند که حاکی از عملیات سنگینی بود.

دشمن آشغالگر خیلی هراس داشت تا زمینی وارد براپچه شود اما اصرار داشت که باید حملهٔ گسترده‌ای بر این سرزمین شهید پرور داشته باشد، به همین خاطر دو ماه پیاپی هواپیماهای جاسوسی بر فراز براپچه مشغول عکاسی و نقشه برداری بودند. تا اینکه در١٤ جوزا ۱۳۸۷ هـ.ش برابر با ۲۸ جمادی الاولی ١٤٢٩هـ.ق علاوه بر صدای هواپیماهای جاسوسی، صدای بمب افکن‌ها و بالگردها لحظه به لحظه بیشتر می شد.

مجاهدین تا حد توان خود آمادگی گرفته بودند و جاهایی را که احتمال آمدن نیروهای پیادهٔ دشمن یا تانک های دشمن بود، مین گذاری کرده بودند، روی کوه های اطراف توغندی‌های بی ام با ریموت کنترول نصب کرده بودند که در صورت آمدن دشمن از راه دور ریموت کنند و دشمن را هدف قرار دهند. در آن شب در اتاق ما استاد احمدبرادر، استاد صلاح الدین، استاد عمر، مولوی غلام‌الله (رحمهم الله تعالی) استاد رفیق وبنده بودیم.

امیران منطقه به اتاق ما مخابره کردند که دشمن از فلان منطقه قصد ورود دارد، لذا آنها را هدف قرار دهید. به همین خاطر استاد صلاح الدین و استاد رفیق خود را به جنگل نزدیک نموده و روی کوهی پناه گرفته بودند.

نماز عشا را که خواندیم، شهید مولوی غلام‌الله

رحمه‌الله از اتاق پتویی آورد و وسط حیات آن را پهن کرد، بسیار سرحال و شاداب بود. او نماز وتر خود را برای نماز تهجد می گذاشت در آن شب هم وترها را نخوانده بود، تقریبا ساعت ۱۰ الی ۱۱ شب بود که من و او نشسته بودیم، یک لحظه بلند شد و روی ماسه ها سه رکعت وتر خود را به جا آورد، بعد دعایی کرد و سپس روی خود را به سوی من کرد در حالی که هر دو دست های خود را به هم می فشرد، گفت: چقدر خوب می شود که اگر امشب بتوانیم یکی از بالگردهای دشمن را سقوط دهیم. در همین لحظه استاد احمد صدا کرد که بیائید داخل خانه، وقتی رفتیم دیدیم که با برق دستی خود دنبال (بی ام) است، گفت: صلاح الدین و رفیق مخابره کرده‌اند که متاسفانه ریموت کنترول کار نکرده‌اند و به احتمال زیاد دشمن امواج فرکانسی فرستاده که ریموت ها جام شده‌اند و از کار افتاده اند، لذا چون ریموت کار نمی کند باید به توغندی سیم وصل کنیم و از طریق باطری مستقیم فیر کنیم. ادامه داد آن دو دیگر نمی توانند برگردند و از جای خود حرکت کنند، باید ما از اینجا توغندی را ببریم و دشمن را هدف قرار دهیم.

دو عدد موشک آنجا وجود داشت که یکی را سیم وصل کردند و چسب کاری کردند اما دیگری درست نشد و مشکل داشت، لذا به مولوی غلام‌الله دستور داد تا آن را بر دوش خود حمل کند، از داخل اتاق بیرون شد استاد احمد جلو بود و مولوی غلام‌الله پشت سرش حرکت کند، من هم دنبال آنها حرکت کردم، دیدم استاد احمد توقف کرد و به من گفت برگرد، دوباره حرکت کردند، دوباره پشت سرشان حرکت کردم و با لحنی تندتر به من گفت: کجا می آیی برگرد، ما دو نفر کافی هستیم.

دوستان دیگر با مهمانان به جای امنی رفته بودند و اتاق را رها کرده بودند، لذا من تنها در آنجا باقی مانده بودم. از اینکه در وسط حیات جایی که مولوی غلام‌الله پتو را پهن کرده بود ترسیدم بنشینم. لذا کنار خانه بر دیوار تکیه دادم و اسلحهٔ خود را با چادر خود پوشاندم.

شهید مولوی غلام‌الله و شهید استاد احمد -رحمهما الله- با پای پیاده خود را به جنگل رسانیده بودند و از طرفی که دشمن داشت می‌آمد موشک خود را به همان سو شلیک کردند، اما پس از آن بمباران بسیار شدیدی شروع شد، ابتدا مولوی غلام‌الله و احمد را زد، سپس اتاقی را که در چند صدمتری ما قرار داشت، هدف قرار داد، بعدا مشخص شد که آن دوستان بسیار تحرّک داشته اند.

مجاهدین باید توجّه داشته باشند که هنگام بمباری دشمن اصلا نباید تحرک داشته باشند زیرا در موقع بمباری هر چیز متحرک را هدف قرار می‌دهد و نباید از داخل اتاق خارج شوند؛ زیرا کامیره های طیارات دشمن حرارت بدن مجاهد را تشخیص می دهند.

نکتهٔ جالب اینکه امیر آن اتاق جدیدا آمده بود و نام مخابره خود را شهید گذاشته بود که بیشترین افراد این اتاق در آن شب شهید شدند و بعد از آن امیر منطقهٔ براپچه دستور داد که نام مخابره خود را تبدیل کند که او هم فاتح گذاشت.

در سمت دیگر منزلی که ما قرار داشتیم دوستان دیگری اسکان داشتند، آنها هم تحرک شان زیاد بود، آنها را هم دشمن هدف قرار داد، این منزل با ما خیلی نزدیک بود، در همین لحظه خواستم داخل اتاق بروم اما یک لحظه به یاد دستور یکی از استادها افتادم که گفته بود هنگام بمباران هیچگاه حرکت نکنید، لذا به همین خاطر از جای خود حرکت نکردم.

متاسفانه تا صبح بمباران ادامه داشت و من از هیچ دوستی هیچ نوع اطلاع و خبری نداشتم. در همین لحظه که نشسته بودم لحظه ای بخواب رفتم، سبحان الله همان لحظهٔ کوتاه چقدر آرام بخش بود.

سپس صدای اذان صبح از دور و اطراف شروع شد، صدای هواپیماها کم و کمتر شد. لذا بلند شدم و از چاه دولوی کشیدم و آفتابه‌ای را آب کردم و وضو ساختم و نماز صبح را خواندم. پس از نماز دیدم بعضی از دوستان آمدند. پس از آن اندکی استراحت کردم که شهید صلاح الدین و رفیق آمدند، از آنها پرسیدم: احمدبرادر و غلام‌الله کجا هستند؟

گفتند: هر دو شهید شدند. بمب دقیقا کنار شهید غلام‌الله اصابت نموده بود که هیچ اثری او و او جز تکه ای از بدنش نمانده بود و این چنین به آرزوی دیرینهٔ خود رسیده بود؛ زیرا او در کتابچهٔ طلاب دورهٔ حدیث که هر کدام شعری یا مقوله‌ای می‌نویسد، او این شعر را نوشته بود:

فلست أبالي حين أقتل مسلماً
على أيّ جنبٍ كان في الله مصرعي
وذلك في ذات الإله وإن يشأ
يبارك على أوصالِ شلو ممزّع

یکی از دوستان دوران تحصیل و جهاد که نخواست نام او را ذکر نماییم، برخی از خصوصیات و ویژگی‌های اخلاقی شهید را چنین بر شمردند:« یکی از صفات شهید مولوی غلام‌الله رحمه‌الله ایثار و از خود گذشتگی بود، بطوری که در دوران تحصیل امیر اتاق ما بود اما همیشه کارهای اتاق را خودش انجام می داد و همیشه مصارف را از جیب خود پرداخت می کرد.

او فوق العاده انسانِ خوش اخلاق، سخاوتمند و سلیم الطبع و درِ عین حال صادقی بود. در عبادت‌های فردی بسیار تلاش داشت و در درس‌ها آدم موفق و بسیار پر تلاشی بود.

با همهٔ افراد با خوش‌رویی و خنده روبه‌رو میشد و هیچ به یاد ندارم که کسی با او حتی کمترین نزاعی کرده باشد. در جهاد تمام مجاهدینی که با او بودند بسیار با او محبت می کردند.

خاطره‌ای از او بخاطر و آن اینکه وقتی او به براپچه آمد، برایم مخابره آمد که مهمانی برایت آمده است و تو را میخواهد. وقتی رفتم نمایندگی دیدم که مولوی غلام‌الله است. بعد از احوال پرسی و خوش آمد گویی، گفتم که آیا می خواهی که جلو بروی و یا با من یکجا می خواهی خدمت بکنی؟

که او گفت: با شما خواهم ماند.

چون بخش ما مربوط به الکترونیات و رموت سازی بود، و سر و کار ما با مجاهدین فدایی هم زیاد بود و شناختی که از شهید والا مقام داشتم گفتم شرطی دارم و اگر توانستی عملی کنی بعدا می توانم که در بخشی که خودم هستم بپذیرمت گفت قبول است: گفتم شرط این است که اصلا اجازه عملیات فدایی را نداری.

برایش این شرط عجیب بود و خندید. اما با گذشت چند ماه و مشاهده کیفیت ایمانی مجاهدین فدایی بسیار شور و شوق او را فراگرفت و آماده عملیات فدایی شد که شرطم را به او متذکر میشدم و با یاد آوری شرطم بسیار افسرده می شد.

باید بگویم که ما مجاهدین فدایی بسیار زیاد داشتیم که اصلا نمی توانستیم همه را اکمال و تجهیز بکنیم و برای افرادی چون شهید مولوی غلام‌الله رحمه‌الله کاملا نیاز و آن هم نیاز مبرم داشتیم.

اما اخلاص و للهیت او هم بسیار بالا بود که همانند مجاهدین فدایی شهید شد وهیچ قبری از او در این دنیا بجا نماند و با روح و تن یکبارگی به درگاه احد ذوالجلال شتافت.





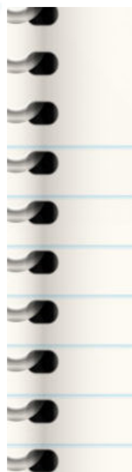
بخش دوم و پایانی

از نهر هیرمند تا نهر کابل

✍ صارم محمود/ نیمروز

صبح پنج‌شنبه، ششم ربیع‌الثانی به پایتخت کشور؛ کابل رسیدیم. فصل خزان و برگ‌ریزان درختان بود، ولی چون این خزان موازی با بهار آزادی افتاده بود، دیگر معنای الم‌ناکی در میان مردم از این خزان دیده نمی‌شد. اوضاع و حالات یک کشور تفاوت‌های زیادی در ادبیات، طبیعت‌ها، نگرش‌های، شادی‌ها و غم‌های مردمانش می‌گذارد. آه! خزان‌های سال‌های قبل کابل، چقدر غم‌بار بودند؛همانگونه که امروز برگ‌های زیبا و نازک درختان از شاخه‌های بی‌روح و جان آن، یکی پس از دیگری می‌افتند و زیر پا له و خورد می‌شوند؛ چند مدت قبل، مثل همین برگ‌ها، جوانانی زیباتر از گل و نازک‌تر از برگ گل، در خیابان‌های کابل، در حالی‌که آغشته با خون‌شان بودند، یکی پس از دیگری در اصابت گلوله‌های غدر و خیانت، پر پر می‌شدند و زیر پای ظالمان و مستکبرانِ بیگانه‌ای که از هفت اقیانوس آن‌طرف‌تر، به کشور عزیزمان هجوم آورده بودند، لِه می‌شدند؛ آه! چقدر دردناک بود صدای شکسته شدن‌شان و چقدر گزنده بود، خش‌خش خورد شدنشان. تراژدی‌های انسانی‌ای که در گوشه‌گوشه افغانستان به دست اشغال‌گران اجنبی و مزدوران داخلی‌شان صورت گرفته است، دردناک‌ترین سر فصل‌ها را در تاریخ مظلومیت مسلمانان جهان رقم زده است. امیدوارم با روی کار آمدن امارت اسلامی، این دفتر الم‌ناک برای همیشه روی این ملت رنج دیده بسته شود و چنین سر

فصل‌های تاریک و سیاهی بر روی ملت درد دیده افغان، هرگز گشوده نشود.



تراژدی‌های انسانی‌ای که در گوشه‌گوشه افغانستان به دست اشغال‌گران اجنبی و مزدوران داخلی‌شان صورت گرفته است، دردناک‌ترین سر فصل‌ها را در تاریخ مظلومیت مسلمانان جهان رقم زده است. امیدوارم با روی کار آمدن امارت اسلامی، این دفتر المناک برای همیشه روی این ملت رنج دیده بسته شود

پوهنتون افغان؛ مشتی نمونه خروار

کابل شهر پوهنتون‌ها و مرکز دانشگاه‌هاست؛ فضای علمی‌ای که بر کابل چیره است، بر هیچ‌کس پوشیده نیست. آنجا مردمان با مدارک علمی و سطح دانشی که دارند، فخر فروشی می‌کنند. یک دعوت‌گر حکیم بالفور ورود به کابل، شاید نقطه آغاز فعالیت‌هایش را بدون کدام درنگی، تشخیص دهد و بفهمد نبض جامعه از کجا کش‌وقوس می‌خورد.

علمای دلسوز و دعوت‌گران مومن کابل بعد از این که از دستگاه حکومتی دست‌نهاد غرب و مراکز تعلیمی‌اش نا امید شدند، با کمک‌های شخصی و مردمی به راه‌اندازی پوهنتون‌های شخصی روی آوردند، تا با گشودن این جبهه‌ها، نبرد دیگری را در کنار برادران مجاهدشان بر علیه سکولاران، تبشیری‌های مسیحی و غرب‌زدگان بی‌لگام افغان، آغاز کنند. اگر از یک ناحیه به کابل بنگرید، چنین احساس می‌کنید که این چندین و چند دولت استعمارگر، انگار نتیجه تلاش‌ها و مصارف‌شان در کابل نمود کرده است؛ چون بی‌حجابی و بد حجابی و غرب‌گرایی و غرب‌زدگی در قدم قدم کابل مشهود بود، ولی اگر تلاش‌های همین علمای دلسوز در مقابل افکار و نظریات فاسد الحادی و موج خروشان الحاد و دین‌ستیزی نمی‌بود، شاید وضعیت فاجعه‌بارتری را شاهد می‌بودیم.

برای چند دقیقه در پوهنتون افغان، پیش مولوی احمد فیصل؛ یکی از استادان پوهنتون افغان بودیم. از موسسان بزرگوار این پوهنتون « ملا عبدالسلام ضعیف» و «مولوی عبدالوکیل متوکل» برای ما سخن گفت و از نظم و اداره پوهنتون و از مقررات و قوانین اسلامی‌اش نیز بیان کرد و فرمود: اینجا به دانش‌آموزان زن، معلمان زن درس می‌گویند؛ زنان شیفت جداگانه‌ای دارند و مردان شیفت جداگانه‌ای، برای زنان مقررات خاصی داریم و برای مردان مقررات خاصی؛ اساتید ما بر حسب معیارهای اسلامی تعیین می‌شوند. دلسخن اینکه سخنان مسوول این پوهنتون، بسیار امیدوارکننده و سرشار از فکر و هدف بود (خداوند به جمع این عزیزان بیفزاید).

وزارت اطلاعات و فرهنگ و دیدار با ذبیح‌الله مجاهد

ساعت‌های نزدیک به دوازده روز پنج‌شنبه به وزارت اطلاعات و فرهنگ حضور پیدا کردیم. وزارت اطلاعات و فرهنگ یکی از وزارت‌هایی‌ست که در ساختار فکری و فرهنگی جامعه، نقش بسزایی ایفا می‌کند و باید این وزارت، فرهنگ اسلامی و افغانی کشور را از جنگال فرهنگ‌خراشِ جنگ‌های فرهنگی، پاسداری کند و ای صد افسوس که این وزارت در دوران سابق نتوانست وظیفه‌ی ملی خود را بخوبی ادا کند که هیچ، بلکه منبعی قرار گرفته

برای ترویج فرهنگ بیگانه‌گان. کارمندان وزارت اطلاعات و فرهنگ بر خورد جالبی داشتند. آن‌روز وزارت چندان شلوغ نبود. بهمین علت بدون کدام معطلی‌ای توانستیم با شیخ ذبیح الله مجاهد ارتباط بر قرار کنیم و قبل از آن، اندک‌کاری که داشتیم، زود انجام دهیم. ذبیح‌الله مجاهد؛ سخن‌گوی امارت اسلامی و یکی از مهره‌های برجسته جنبش ملی طالبان است که توانسته در این دو دهه از جهاد و مقاومت بر علیه اشغال‌گران، بخوبی از طرف امارت اسلامی در رسانه‌ها بدرخشد. سخنان متین و مستدل، درایت و هوش، صبر و بردباری از صفات برجسته مجاهد صاحب است.

مجاهد صاحب علی رغم شایعه‌فراکنی‌های دشمن، سال‌ها در قلب کابل زندگی کرده است و از درون پایتخت خودش، صدای مظلومیت ملت‌اش را بلند نموده است؛ صدایی که همیشه آرامش را از سر دشمنان این دین و این ملت ربوده است؛ در ضمن اینکه چند سال زعمر گران‌بهایش را پشت میله‌های زندان، سپری کرده است. چند لحظه‌ای که در کنار مجاهد صاحب بودیم، احساس آرامش می‌کردیم. با نرمی و ملاطفت سخن می‌گفتند و با تبسم‌های شیرین پاسخ می‌دادند؛ چون جلسه عمومی بود و از طرف دیگر وقت مجاهد صاحب خیلی ارزش‌مند، نتوانستیم زیاد در محضر مجاهد صاحب بمانیم. البته دو روز بعد، با برادر گرامی‌ام ابویحیی بلوشی، توانستیم بیشتر با مجاهد صاحب هم‌کلام بشویم و بیشتر از محضر ایشان فیض ببریم؛ مجاهد صاحب با در نظر داشت اینکه ما دو نفر بیش از چند سال است در کارهای فرهنگی، با ایشان همکار هستیم، نظر لطف و شفقت‌شان بسیار مشهود بود و آن لحظه که با حضرت ایشان خدا حافظی نمودیم، اشک در چشمان‌مان حلقه زد. خداوند این سرمایه بزرگ را برای این ملت ستم دیده حفاظت کند.

دیدار با مولوی عبدالرشید شهروال / شهردار کابل

مولوی عبدالرشید بلوچ یکی از معدود کسانی بود که در کنار مولوی محمود؛ مجدد جهاد در قوم بلوچ بعد از شکست تحریک اول مجاهدان، جهاد را آغاز کرد و جهاد معاصر افغانستان را نظم داد و دوباره آتش انقلاب و حماسه را در میان مردم (بعد از وقفه کوتاهی) زنده نمود. بعد از اینکه مجاهدان شاه‌ولیکوتی با رهبری سیف الله منصور جهاد را آغاز می‌کنند و مظلومانه جام شهادت سر می‌کشند، هیچ‌گونه عملیاتی در سراسر افغانستان صورت نمی‌گیرد، مولوی محمود با یارانش جلسه‌ای برگزار می‌کند و در این شرایط سخت و بغرنج می‌خواهد دست به عملیات بزند و از یارانش می‌خواهد در این مورد به او نظر بدهند، هر یکی، مشوره‌ای می‌دهد؛ یکی می‌گوید شرایط عملیات در این روزهای حساس فراهم نیست و باید صبر کنیم و دیگری نظر می‌دهد تا آن وقت که فرصت فراهم می‌شود، به تربیت و تدریس مشغول بشویم، مولوی محمود بعد از مکث کوتاهی می‌فرماید، شما برای من از قرآن دلیل بیاورید که مشروعیت جهاد در این روزها ساقط می‌شود، بعد از این‌که یارانش از جواب عاجز می‌مانند، مولوی محمود می‌گوید، پس لا جرم باید جهاد کرد. و از آنجا جهاد مسلح شروع می‌شود و اولین ولسوالی که دیشو باشد، به دست این سر به کفان و فداییان اسلام، فتح می‌شود و این زنجیره فتوحات به هلمند می‌رسد و از آنجا کل افغانستان را فرا می‌گیرد. بعد از

شـهادت مولـوی محمـود؛ مولوی عبدالرشـید بعنـوان امیـر محـاذ مولـوی محمـود تعییـن می‌شـود و چنـد مدتـی بعنـوان والـی در نیمـروز، ایفـای مسـوولیت می‌کند و پنـج سـال از عمـر گران‌بهایـش را نیـز، در پشـت میله‌هـای زنـدان می‌گذرانـد. مولـوی عبدالرشـید حـالا بعنوان شـهروال کابـل ایفای وظیفـه می‌کنـد. آن‌روز فرصـت فراهـم شـد تا یک شـب را در کنـار مولـوی عبدالرشـید بگذرانیـم و از صفـا و صمیمـی‌ات ایشـان، لـذت ببریـم. یـک نکتـه کـه نبایـد از آن گذشـت: مولـوی عبدالرشـید از صبـح کـه بـه اداره تشـریـف می‌بَـرد تـا مغـرب مشـغول به رسـیدگی بـه کارهـای اداره اسـت و آن روز تـا مغرب در اداره مشـغول بـود وقتی که مغرب از اداره مرخـص شـد و بـه اتـاق تشـریـف آورد، سر درد شـدیدی گرفتـه بـود و از دوسـتان خواسـت تا سرش را مقـداری مالـش بدهنـد و اینگونـه بزرگان امارت اسـلامی تمـام وقت، خـود را وقف خدمت بـه مـردم می‌نماینـد.

> مولوی عبدالرشید بلوچ یکی از معدود کسانی بود که در کنار مولوی محمود؛ مجدد جهاد در قوم بلوچ بعد از شکست تحریک اول مجاهدان، جهاد را آغاز کرد و جهاد معاصر افغانستان را نظم داد و دوباره آتش انقلاب و حماسه را در میان مردم (بعد از وقفه کوتاهی) زنده نمود.

دیدار با ملا خیرالله خیرخواه وزیر اطلاعات و فرهنگ

روز شـنبه هشـتم ربیع‌الثانـی فرصـت فراهـم شـد تـا بـا ملا خیـر اللـه خیرخـواه؛ وزیـر اطلاعـات و فرهنـگ امـارت اسـلامی دیـدار نماییـم. مـلا خیر اللـه خیرخـواه یکـی از زندانی‌هایی‌سـت کـه تا دم مـرگ در راه اللـه متعـال شـکنجه دیـد؛ از ایشـان نقـل می‌کنند که بارها می‌خواسـته اسـت از دسـت شـکنجه‌های طاقت‌فرسـای زندان خودکشـی کند. ولـی بـا خـود کلنجـار می‌رفته اسـت که نسـل‌های آینـده چـه می‌گوینـد! یـک رهـبر طالـب از دسـت شـکنجه‌های بیگانـه‌گان خـود کشـی کـرد! همیـن باعـث شـد تـا شـکنجه‌های سـختی را پشـت سر بگذراند.

فایـز کنـدری؛ اسـیر سـابق کویتـی در زنـدان گوانتانامـو در رشـته تویتـی مطلبـی را در مورد ملا خیرالله خیـر خـواه تویت کرده اسـت کـه مفادش این‌سـت کـه مـلا خیرالله خیرخـواه در زنـدان حسـرت می‌خـورد مبنـی بـر این‌کـه ضربـه‌ای کـه در تحریـک سـابق خوردیـم، از همین ناحیـه بود و اگـر حیـات باقی بـود، بـر این ناحیـه تمرکزمـان را بیشـتر خواهیـم کـرد و اینگونه تقدیر کلیـد خورد تا بعنـوان وزیـر اطلاعـات و فرهنگ کشـور گماشـته شـود و بـر ایـن جبهـه سرپرسـتی کنـد. خیـر اللـه خیرخـواه در چنـد لحظـه‌ای کـه بـا ایشـان بودیـم، بسـیار شـیوا، عالمانـه و پختـه سـخن می‌راندنـد، چنـان آگاه از مسـایل روز و آشـنا بـا جریانات دور و بـر بودنـد کـه انسـان را به شـگفتی وا می‌داشـتند از نکته‌هـای جالبـی کـه آن‌روز گفتنـد؛ ایـن توصیه بـود: «کـن تقیـا تکُـن قویـا» بـا پرهیـزگاری، قـوی بـاش و انـرژی بگیر!

روز یک‌شـنبه نهـم ربیع‌الثانـی بعـد از گشـت و گـذار بـه اماکن علمـی، تاریخی و تفریحـی کابل؛ ایـن سرزمیـن بـه یـاد ماندنـی را بـه قصـد نیمـروز تـرک گفتیم.





حقیقت آزادی بیان

✍ قاری عبدالستار سعید
ترجمه: نسیم زاده

بحث داغ شبکه‌های اجتماعی در مورد پخش نشدن مصاحبه‌ای است که تلویزیون شمشاد با ملا امیرخان متقی، رئیس کمیسیون دعوت و ارشاد انجام داده بود، تلویزیون شمشاد در ابتدا کمپاین گسترده جهت نشر آن به راه انداخت اما بعداً در نتیجه فشارهای اداره کابل از نشر آن خودداری کرد. برخی از سیاسیون سانسور این مصاحبه را عقب‌نشینی تاکتیکی دموکراسی می‌دانند و بسیاری عقیده دارند که اصطلاح آزادی بیان که بیست سال است می‌شنویم یک شعار غلط و دروغین می‌باشد که فقط برای فریب مردم استفاده می‌شود.

بیایید اندکی این پدیده (آزادی بیان) را مورد تفحص قرار دهیم، که مدتهاست آن را می‌شنویم اما حقیقتش هنوز روشن نیست.

بیان به گفتار اشاره دارد و آزادی نیز مفهومی قابل تشخیص است، که مجموعاً به معنای آزادی گفتار تعبیر می‌شود. آزادی گفتار یک حق طبیعی انسان‌ها می‌باشد، هر کس می‌تواند صحبت کند. حتی در فرهنگ عمومی و عامه ما نیز این مسئله ثبت است و مردم به عنوان ضرب المثل می‌گویند (در خدا و گفتار همه حق دارند) و همچنان در چهارچوب اسلام حق صحبت کردنِ هر شخص محفوظ است، یک زن پیر در برابر حضرت عمر فاروق رضی الله تعالی عنه، قدرت‌مندترین حاکم اسلام می‌تواند بایستد و نظر شخصی خود را بیان کند. البته به شرطی که گوینده از حدود خاصی پیروی کند، و آن اینکه توسط سخنان وی به جامعه یا شخص گوینده آسیب نرسد.

پس وقتی‌که آزادی بیان چنین مفهومی شناخته‌شده است، چرا غربی‌ها بر آن احاطه دارند، آن را اختراع

خود می‌نامند، به عنوان کالا به سایر کشورها صادر می‌کنند و جفت با دموکراسی، آزادی بیان را ترویج می‌دهند؟ نکته این است که تحول قرن‌های اخیر در غرب بسیار عمیق و همه‌جانبه بوده‌است، در آن‌جا نه تنها دین فراموش و تفکر دنیا پرستی عام شد، بلکه پایه‌های جدیدی برای نظام‌سازی، روابط اجتماعی و سازماندهی جنبه‌های مختلف زندگی نیز بر مبنای اصول و معیارهای جدید معرفی شد.

آزادی گفتار یک حق طبیعی انسان‌ها می‌باشد، هر کس می‌تواند صحبت کند. حتی در فرهنگ عمومی و عامه ما نیز این مسئله ثبت است و مردم به عنوان ضرب المثل می‌گویند (در خدا و گفتار همه حق دارند).

یکی از مهم‌ترین پدیده‌های این مجموعه آزادی بود که بر بخش‌های بسیار مهم زندگی شامل، و آزادی بیان بخش مهم‌تر آن بود. بر اساس اصل آزادی، اندیشه اروپایی انسان را از هرگونه محدودیت دینی، اخلاقی و فرهنگی آزاد اعلان کرد و فقط یک حدی برای آزادی تعیین کرد و آن این است که انسان تا جایی آزاد است که آزادی انسان دیگر را تهدید نکند. این بدان معناست که محدودیت‌های آزادی بر اساس هیچ اصل اخلاقی وضع نشده بلکه بر اساس حمایت و بقای خود آزادی تعیین شده‌است.

آزادی بیان را آنها همچنان در تئوری اعلام کردند که هر انسانی حق بیان نمودن افکار و عقاید خود را دارد، انتقاد و اعتراض کرده می‌تواند و حق فعالیت در رسانه‌ها را دارد. اما در عمل، این مفهوم را در جهت منافع فکری، اقتصادی و فرهنگی خود طوری توسعه داده‌اند که طبق فرموده مشهور مانند چاقو شکم دیگران را توسط آن سوراخ می‌کنند، اما برای خود میوه پوست می‌کنند.

آزادی بیان از نظر تئوری تقریباً نامحدود است، تنها محدودیتش این است که نباید آزادی دیگران را تهدید کند، اما از نظر عمل آزادی بیان را مانند ریموت بمب توجیهی به یک‌سو برابر کرده‌است که بیان، انتقاد و اعتراض باید بر همان جهت معین آزاد و بر جهت‌های دیگر ممنوع باشد.

در دموکراسی‌های مد غربی، علاوه بر دموکراسی لیبرال آزادی بیان و انتقاد علیه دین، اخلاق و معنویت، فرهنگ شرقی و اسلامی، و هر ایدئولوژی سیاسی، فردی و گروهی آزاد است. حتی کسانی‌که علیه ارزشهای غیر غربی فوق الذکر صحبت می‌کنند و آنها را مورد تمسخر و توهین قرار می‌دهند، باز هم از پیشگامان آزادی بیان محسوب می‌شوند و ممکن است به عنوان برندگان نوبل از احترام بالاتری برخوردار باشند.

ولی برعکس!! آزادی بیان که به جای خود حتی حق بدبینی و تشکیک در مورد ارزشهای غربی مانند لیبرال، ملی‌گرایی، مادی گرایی، سکولاریسم، سرمایه‌داری و سایر پدیده‌های معاصر غربی را ندارد.

شما ببینید که سلمان رشدی، نویسنده آسیایی بدون تابعیت در اروپا به اسلام و قرآن توهین می‌کند و عقاید بیش از یک میلیارد نفر (مسلمانان) را به سخره می‌گیرد ولی ملکه انگلیس عنوان و نشان ویژه‌ای به وی اهدا می‌کند. اما رابرت فیسک، روزنامه‌نگار و مستندساز مشهور انگلیسی که آمریکا و اسرائیل را مقصر فلسطین دانست و مستندهایی را درباره فعالیت‌های لابی یهودی در غرب تهیه می‌کرد، در ایالات متحده و سایر کشورها از این‌رو ممنوع شد که فعالیت ژورنالیستی وی تهدیدی برای روابط ایالات متحده و اسرائیل بود.

به طور خلاصه و فشرده اگر بگوئیم مردم نباید از آزادی بیان غربی راضی و خوشحال باشند، این پدیده‌ای نیست که به مردم سود برساند، بلکه تفکر حاکم غربی آن را به خاطر احترام به خود و بی‌احترامی به دیگران طراحی کرده‌است.

چند قرن پیش، پس از کنفرانس وستفالیا در غرب (دولت + ملت) جای دین را گرفت، وطن و ملت به جای دین به عنوان شاخص‌های هویت انسانی تبدیل شدند. در گذشته اگر مردم به اسم مسلمان، مسیحی، بودایی و ... شناخته می‌شدند با این معیار مردم به نام‌های فرانسوی، هلندی، آمریکایی و دیگران تقسیم شدند. به این ترتیب ملی گرایی و منافع ملی به تدریج به درجه تقدس رسیده و حتی اکنون مردم هر کشوری آشکارا شعار می‌دهند که بیشترین ارزش برای مقدسات عقیدوی آنها نیست، بلکه محدودیت‌های جغرافیایی و منافع ملی آنها مهم‌تر اند.

با حاکمیت این اندیشه، آزادی بیان به‌طور کلی محدود شده‌است، و آن اینکه هیچ کس حق اظهار نظر علیه نظام حاکم را ندارد. مردم می توانند علیه خدا، پیامبر و مقدسات دینی -نعوذبالله- هر چیزی بگویند و بنویسند اما هیچ کس حق ندارد علیه منافع ملی، رهبران ملی و نمادهای ملی انتقاد جائز هم بکند. به عنوان مثال، در ترکیه‌ی سکولار انتقاد از پیامبر اسلام در پرتو آزادی بیان به عنوان عمل جائز توجیه می‌شد اما انتقاد از مصطفی کمال آتاترک منجر به مجازات اعدام فرد می‌شد. اگر شخصی در کشوری به کتاب مقدس مردم خود توهین می‌کند سخن مهم نیست، اما اگر کسی پرچم کشور را به دیده خفت نگاه کند به عنوان سخت‌ترین مجرم با وی رفتار می‌شود.

پس آزادی بیان که حاکمِ تفکر ملت+دولت به پای وی زولانه‌های سنگین انداخت، بعد از آن این سخن از دولت و منافع ملی به دولت و مقامات دولتی سرایت کرد، تا جائیکه در بیشتر کشورها مقاماتی مانند پادشاه، رئیس‌جمهور یا رهبر نظامی به عنوان یک بت مقدس محسوب می‌شود که بالاتر از انتقاد است. بنابر این آزادی بیان به تیغ یک طرفه در دست دولت‌های بدل شد که فقط شکم مخالفان‌شان را می‌برند و اجازه نمی‌دهند کسی رخ این تیغ را به طرف آنها برگرداند.

سبب این‌که دولت‌ها به کسی حق انتقاد اصولی و مؤثر را نمی‌دهند اما گاهی اوقات اجازه تظاهرات، شعار و فریاد را می‌دهند این است که به مردم فرصتی می‌دهند تا خشم خود را با استفاده از این روش‌ها بیرون کنند. مقامات در طی این اعتراضات و تظاهرات انگشتان خود را در داخل گوش‌ها قرار می‌دهند پس هیچ اعتراضی نتیجه قابل توجهی نداشته است. منفعت آن به حاکمان این است که خشم مردم را از بین می‌برد و خطر تشدید خشونت را کاهش می‌دهد.

به طور خلاصه و فشرده اگر بگوئیم مردم نباید از آزادی بیان غربی راضی و خوشحال باشند، این پدیده‌ای نیست که به مردم سود برساند، بلکه تفکر حاکم غربی آن را به خاطر احترام به خود و بی‌احترامی به دیگران طراحی کرده‌است.

تنها پیامدهای آزادی بیان در افغانستان فحاشی، بی‌حجابی، تحریک تعصب و نفرت، توهین شخصی، ترویج دروغ و ترور شخصیت‌ها است که با چشم سر می‌بینیم. اما برعکس، آزادی بیان و انتقاد به هدف اصلاح حاکمان و جامعه حق هر شهروند در چهارچوب نظام اسلامی می‌باشد.



د خپلواکۍ او اسلامي نظام د قيام په اړه

الحاج استاذ بیانزی

تر ټولو د مخه مجاهد ولس، د اسلامي امت اميرالمؤمنين او د اسلامي امارت ټولو مشرانو او کشرانو ته د خپلواکۍ تر لاسه کولو او اسلامي نظام قايمولو مبارکي او خپلواک هيواد ته يې د علنې او فاتحانه راستنېدلو هرکلی، د مينې ډکې ولولې او غنچې غنچې سلامونه وړاندې کوو، مبارک قدمونه مو زموږ په ليمو!

خالق لايزال د اشخاصو په شان قومونو ته هم څه نيمگړتياوې او څه ځانگړتياوې په برخه کړې، عربان او افغانان پکې تر ټولو جاهل مگر غيرتي، وياړلي، پياوړي او اتلان خلق شوي. اسلام لومړی عربو منلی، نړۍ ته يې رسولی او نړيوال کړی مگر د اسلام او اسلامي نظام اخرې ساتنه او قايمول يې په افغانانو ترسره کړو او افغانانو ته يې د (لويو قدرتو د هديرې لقب) يا نړيواله اتلولي وياړنه هم وروبه برخه کړه.

انگرېزانو د شاه شجاع له دورې څو ځلې خپل زور دلته د زمرو هيواد کې وازمايلو، سربېره پر دې چې له شرمېدلو ماتو او پرله پسې ناکاميو پرته يې نور څه تر لاسه نکړل د هند د لويې وچې د برطانوی کولو خوبونه يې له خاورو سره خاورې شول، ددې خبرې د رښتينولۍ لپاره له ډاکټر برايډن او مکناټن پوښتنه وکړئ.

روسانو هم ددې هيواد وياړلي تاريخ ته په نه کتنه د (د لويو قدرتو هديرې) په هيواد ابلهانه او عجولانه بريد او زموږ هيواد يې په ډېر وحشت اشغال او کمونست غلامان يې پرې د غلامې ادارې چارواکي کړل، پوره يوه لسيزه يې زموږ په ميلونونو خلک په شهادت ورسول، معيوب او په هجرت کولو مجبوره کړل. زموږ د عياشو حکومتو له امله اشغالگر په

اسانه دا هیواد اشغال مگر د مجاهد ولس د میړانې او جهادي مقاومت مقابله نشی کولی د قدرت مړی یې د دې هیواد د لویو قدرتو به هدیره کې خاورو ته سپارل کېږی. په ملګرو ملتو کې د انګریزانو نماینده ورته یاده کړه، چې روسانو بې له دې چې د افغان انګریز د جنګو تاریخ یې مطالعه او څېړلی وی په افغانستان برید وکړو!

په هر صورت، روسان د وارسا د ۲۲ هیوادو سره په ګډه مات او د زمرو له هیواده یې پښې سپکې کړی، زموږ د مجاهد ولس د زمانې هر فرعون داسې په ډونګو او مات کړی چې نوم، هویت او جغرافیایی بدله شویده. ښه مثال یې پرونی شوروی اتحاد و چې ټولې مستعمرې یې خپلواکې، نوم یې د روسیې په فیدریشن، ملی بیرغ او سرود یې هم بدل شول او د کمونیزم الحادی فلسفه یې د موزیم په زړه تاخچې کې د راتلونکو نسلو د عبرت لپاره وساتل شوه.

امریکایی(انګریزی) دجال د ۴۸ شغالانو سره په ګډه (بې له دې چې د روسانو د برخه لیک مطالعه کړی) زموږ د زمرو په هیواد بیا حمله وشوه مګر کماسابق و بلمثل د زمکې سره څمکه شول، خپلواکی مو ترې په رسمی ډول د ټولو نړیوالو په حضور کې ترلاسه او له هیواده یې نیمه شپه د هوا له لارې وتښتیدل. نوم، بیرغ او جغرافیه به یې هم د شوروی اتحاد له برخه لیک سره مخ کېږی، مګر په یوه توپیر چې روسان د خپلو ټانګو سره له افغانستانه په رڼا ورځ ووتل، له مجاهدینو سره جنګ له غرو سره ډغرې وهل، جهالت او لیونتوب دی.

دجالی نظامونه ټل په مادیاتو او مادی امکاناتو تکیه لری ماده پرست دی (اقتصاد) د هر څه لپاره علت او زېربنا ګڼی، برخلاف مسلمانان الله پرست او (توحید) د هر څه لپاره بنیاد، اقتصاد او نور هر څه روبنا ګڼی.

د امارت مجاهدینو (چې شمېر، وسلې او وسیلې یې د اشغلګرو متجاوزینو سره د مقایسو وړ هم نه وی) د توحید په بنیاد، د الله ج په توکل، نصرت او د ایمان په وسله نظامی ډګر کې په تشو لاسو د نړیوال کفر او منافقینو سره د پوره شلو کلو لپاره په فاتحانه ډول وجنګیدل او نړیواله ستره بریا یې ترلاسه، امریکایی لیوان، اروپایی شرمخان او د غلامې اداري ګیدړان یې د تل لپاره له هیواده وشړل.

دا ځکه چې الله ج ورته د بریا تر لاسه کولو لپاره ایمان شرط ټاکلی و:

انتم الاعلون ان کنتم مومنین تاسی بریالی یاست که ایمان لرئ. جنګ وسله نه، وسله چلونکی کوی، هغه بریالی وی چې د جنګ لپاره سپیڅلی اهداف لکه خپلواکی، اسلامی نظام او داسې نور ولری. دغه سپیڅلی هدف ته رسیدلو لپاره د وسلو او وسیلو پر ځای د پوره ایمان او لوړ مورال اړه ده. روسانو ویل، د ماتو علت مو د تکبیرو ضد وسلو نه لرل او امریکایانو ویل د ماتو علت مو دا و چې استشهادی بریدونه مو نه و پیشبینی کړی.

نظم نوین جهانی د نړیوالي شاهنشاهی د تاسیسولو یا د ځمکې د خدایی خپلولو او اعلانولو لپاره یې له څو پېړیو را په دې خوا هر اړخیز فعالیتونه یې درلودل، مؤثره او مثمره کړنې یې ترسره کړې وې، د فعالیتونو لویه برخه یې دیموکراسی، سیکولریزم، نړیوال بینک، نظامی بیسونه، ملګری ملتونه، د امنیت شوری او داسې نور او نور دی.

نظم نوین جهانی په دې پوهیدلو چې افغانستان د لویو قدرتونو هدیره هیواد دی پرون یې روسان او تر هغه د مخه یې انګریزان په ګونډو کړی وو بیا هم یې د ډیر شمیر عسکرو، پرمختللی نظامی روزنه، پلانګذاری او بیشمیره خطرناکه وسلو او وسیلو په لرلو او کارولو په غرور او نړیوال جنګ په تلفاتو او خساراتو یې د لویو قدرتو په هدیره هیواد برید وکړو، زموږ اسلامی نظام یی ونړاوو او داسی فاسده، ناوړه او غلامه اداره یی پر ځای حاکمه کړه چې د مجاهدینو د سترو بریاوو او د اشغلګرو د سترو او

شرمیدلو ماتو یو لوی علت همدغه ناوړه او فاسده اداره وه.

نظم نوین جهانی په دی هم پوهیدل چې د دی مجاهد ولس وړتیا او پیاوړتیا د دوی په اسلامیت او افغانیت کې نغښتې ده. نو مخکې له دی چې په دی هیواد برید وکړی د افغانیت او اسلامیت د بیلولو د پاره یی د روسانو سره په تفاهم او لاس اړونه یی، د شمال کمونستان او اخوانیان په شمالی او د جنوب کمونستان او اخوانیان یی په جنوبی تلواله کې ننویستل او خپل منځی جنګو ته یی د جهاد او مجاهدینو د بدنامولو د پاره ټیله کړل پوره یوه لسیزه یی د مجاهد ولس وینی توی او هیواد یی یوځل بیا په کنډواله بدله کړو نزدی وو چې عوام د امنیت د پاره سرو روسانو ته ترجیح ورکړی.

نظم نوین د اوږد مهالو شیطانی پلانګذاری له مخی فکر کولو چې همدا به زموږ د مجاهند ولس د محوه کولو یا مهارولو اخره خاتمه او له هغه وروسته به دوی د زمکې خدایی اعلانوی. ان الله خیر الماکرین هغسی ونشوه چې دوی پیشبینی کړیوه خالق لایزال مجاهد ولس ته د ملا محمد عمر مجاهد د مشرۍ او اسلامی امارت د قیادت لاندی نوی او پیاوړی قیادت او مجاهدین ورپه برخه کړل، خپلمنځی جنګونه یی ختم، هیواد کې یی شریعت او امنیت پلی او د هیواد په ۹۵ سلنه خاوره یی د اسلام سپین بیرغ وریولو چې نړیوال استعمار ته د منلو او هضمولو نه وو، د نړیوالی شاهنشاهی مخه یی ورله بیا ډب کړه.

نو د لویو قدرتو هدیره هیواد د بیا اشغالولو د پاره یی د ۱۱/۹ نړیواله فاجعه جوړه، او د نړیوال کفر او منافقینو سره په ګډه یی زموږ هیواد په ډیر وحشت بیا اشغال کړو په میلونو بی ګناه او بی دفاع افغانان یی یو ځل بیا په شهادت ورسول، اسلامی امارت یی ونړولو او هماغه پرونی غوښه چاړه تش په نامه جهادی رهبران یی د ملحدو ایزمیانو سره یوځای په یوه طویله، یوه اخور او یوی ارداوی خوړلو ته ودرول او غلامه اداره یی د برچې په زور په مظلوم ولس وتپله.

د اسلامی امارت مجاهدینو یو ځل بیا د الله ج په توکل دهمت ملاوی وتړلی ،متې یی راونغښتلی، پینځی یی رابډی او د الله ج په توکل او نصرت د نړیوال استعمار په ضد یی یوځل بیا سپیڅلی جهاد ته ادامه ورکړه او د قربانۍ ډګر ته یی ودنګل، د دوه لسیزو پرله پسی بی ساری او بی مثاله قربانیو په نتیجه کې یی ټول نړیوال استعمار په ډونګو او خپلواکې یی ترلاسه او د کرزی او احمدزی غلامه اداره یی د امریکایانو په شتون کې د زمکې سره زمکه او د غنی په شمول ټول غلامان مخکې له مخکې د بیت المال د لوټولو سره یو خوا بل خوا د ډالرو سره وتښتیدل.

لویه امریکا د ۴۸ شغالانو سره سره له نظامی دګر کې د پرله بسی شرمیدلی ماتو سره مخ او په ډونګو شول.

له هغه وروسته یی د رسمیت نه پیژندنی، مالی بندیزونو ، د لس بیلونو ډالرو په کنګولو او ناوړو تبلیغاتو او افواهاتو د خپرولو په مټ یی زموږ مظلوم او مجاهد ولس د اقتصادی بحران سره مخ کړو که وکولای شی په دی واسطه زموږ د مجاهد ولس او اسلامی امارت لوړهمت رانښکته او د امریکا هغو شرایطو منلو ته مجبور کړی چې د شلو کلو په اوږدو کې یی مجبور نکړی شول چې هغه د اسلامی نظام قایمول او د الهی شریعت نافذول وو.

و من الله التوفیق





حجاب

افسوس! بر هر زن غافلی که بهشت گران‌قیمت را ارزان می‌فروشد و جهنم را با قیمت بالایی خریداری می‌کند!

حجاب، شعار تقوا و اسلام است.

حجاب، دلیل بر حیا و حشمت است. حجاب، حصار شکوه و احترام است. حجاب، مفتخرترین تاج برای زیبایی است. حجاب، گواه بر اخلاق و کمال است.

حجاب، یعنی تمام زیبایی‌ام فقط مختص یک نفراست!

حجاب، یعنی من بی‌نیازم از نگاه‌های هرز آلود هر نامحرم و گرگ صفتی!

حجاب، یعنی من گرمی زیر چادرم را به قیمت بهشت خریدارم.

حجاب، یعنی من شخصی هستم نه عمومی! فقط یک نفر می‌تواند از زیبایی‌هایم استفاده کند نه همه!

حجاب، بهترین خنجر برای زخمی کردن چشم‌های زهرآلود است!

حجاب، بهترین و قوی‌ترین سلاح و سپر یک زن مسلمان است!

أم عمر مبارز





خطاب به زنان جاهلی که چند روز قبل عملی وقیح و زشتی را مرتکب شدند!

آرام باش ای قلم آرام!

تو ای زنی که خود را نماینده‌ی زنان مسلمان افغانستان می‌دانی، خودت خوب آگاه هستی که زنان مؤمنه و پاک و غیور افغانستان از همچو زنانی بی‌بندوبار مانند تو تبعیت نمی‌کنند و نزد آن‌ها پشیزی هم نمی‌ارزی، این یک!

دوم اینکه، تو اولین توهین و گستاخی و بی‌شعوری را بالای خانواده‌ی خودت ثابت کردی چراکه این چادری و برقعه پوشش و حجاب زنان خانواده و یا قوم تو است، پس بی‌احترامی اول را بر خانواده خودت روا داشتی!

پس اول باید به زنان قومت و بعد هم زنان پاک و مسلمان افغانستان حساب پس بدهی!

سوم اینکه، از شما نوکران و غلامان غرب بیش از این انتظار نمی‌رود از شمایی که دلارهای خارجی را به عفت خود ارزش داده‌اید و بالاتر دانسته‌اید!

و حیف نام پاک زن که بر روی شما چند انگشت‌شمار گذاشته شود، چراکه نام زن از حیاء و پاک‌دامنی سرچشمه می‌گیرد!

زیرا که نام زن باعفت و شرم عجین شده، نه شما بی‌شرمان خدا نترس!

بدانید و آگاه باشید که لله الحمد زنان افغان آگاه و مسلمان‌اند و هیچ‌گاه و هیچ‌وقت نمایندگی زنان پاک سرزمینم را نخواهید کرد!

شما شاید صاحبان خود همانا آمریکا و... را از خود راضی کرده باشید با همچو عمل پست و کوتاه فکرانه‌ای، اما دل‌های هزاران زن مسلمان را سخت به درد آورید!

(حسبنا الله و نعم الوکیل)

الله جل‌جلاله شما را هدایت کند و اگر قابل هدایت نیستید ریشه‌ی شما را از بیخ و بنیان برکند که لکه‌ی ننگی بر افغانستان باعزت ما هستید!



والسلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته

۲۸/۱۰/۱۴۰۰

نویسنده: مجاهده سین

توصیه‌ها و نکات طلایی در مورد تربیت فرزندان

جمع و ترتیب: امیرمعاویه حیدری

«تربیت کودک با فرمان واحد»

آنچه پدران و مادران در زمان اختلاف سلیقه برای تربیت فرزندان خود باید انجام دهند، این است که ابتدا دربارهٔ مسائل مهم تربیتی کودکان خود با یکدیگر صحبت و گفت‌وگو کنند و بهترین روش را برای تربیت فرزند خود انتخاب کنند.

زمانی که کودک بین پدر و مادر هماهنگی ببیند، به توانایی آنان بیشتر اطمینان پیدا می‌کند و توصیه‌های آنان را صد درصد به کار خواهد بست.

البته اختلاف سلیقه برای تربیت فرزندان در بین زن و مرد طبیعی است، اما بروز این اختلاف در مقابل فرزندان باعث فرصت‌طلبی آنان می‌شود

تضادهای رفتاری و گفتاری والدین روی کودکان تأثیر بسیاری دارد و این رفتارها زمینه‌ساز اصلی تخریب شخصیت کودکان است.

بازی‌های فکری را فراموش نکنید!

خواندن کتاب داستان، بازی‌های علمی و فکری و کارهای دستی مثل نقاشی، کاردستی و... در رشد هوش کودک مؤثر است. در حقیقت بازی‌ها نقش حیاتی در شکل‌گیری شخصیت کودک و هوش فکری او دارند. در مورد برخی بازی‌های کودکان می‌توان گفت که پدیده خودجوش نامیده می‌شوند؛ چراکه نیازی نیست تا به کودکتان بفهمانید که چطور بازی کند. او خودش به‌طور طبیعی بازی می‌کند. بهتر است تا کودک در محیطی که کودکان دیگر هم حضور دارند مخصوصاً در مهدکودک بازی کند؛ این مسئله باعث رشد اجتماعی و هوشی وی می‌شود.

اگر کارهای زیر را زیاد انجام بدید چه می‌شود؟

۱. اهمیت دادن زیادی به کارهای کودک، بچه را بی‌مسئولیت می‌کند.

۲. گذشت کردن بی‌جا در جایی که کودک باید تربیت شود، بچه را سرکش می‌کند.

۳. خرید کردن زیادی برای کودک، بچه را پرتوقع می‌کند.

٤. اختصاص دادن هر چیز خوب اعم از غذا، جای نشستن و...به‌طور مکرر برای کودک، بچه را خودخواه می‌کند.

٥. تعریف کردن الکی از کودک و بیش‌ازحد بزرگ نشان دادن ویژگی‌های خوب کودک، بچه را لوس می‌کند.

وقتی در جهت رفع نیازهایی کودک می‌کوشیم او به دنیای پیرامون خود اعتماد می‌کند و آن را محل امنی می‌یابد.

اگر می‌خواهیم کودک نوپا لجباز نشود نیاز داریم محیط او را امن کنیم، نه اینکه وسایل دم دست او باشد و از او بگیریم؛ به‌عبارت‌دیگر نباید با انواع منع شدن روبرو شود و مرتب «نکن» و «دست نزن» را بشنود.

فردی که به دنیای اطراف خود و دیگران اعتماد می‌کند به توانایی‌های خودش نیز اعتماد می‌کند و با شما بهتر همراهی می‌کند.

پدرها، دلیل مهم موفقیت‌های علمی کودک

بچه‌هایی که پدرانشان در امور تحصیلی آنان مشارکت دارند، بیشتر در فعالیت‌های فوق‌برنامه شرکت کرده، از مدرسه لذت برده و نمرات بهتری در دروس کسب می‌کنند. این مسئله بین پسران و دختران یکسان است.

دو دلیل مهم برای تأثیر مشارکت پدران در پیشرفت و موفقیت‌های علمی کودکان این است:

۱. معمولاً کودکان با پیشرفت خود در پی جلب رضایت پدر هستند.

۲. مشارکت پدر، باعث برقراری رابطه عاطفی با کودک است و انگیزه کودک را افزایش می‌دهد.

والدینی که حاضر باشند ناراحتی، خشم و قهر فرزند خود را تحمل کنند، ولی همچنان محکم او را در مسیر مسئولیت‌پذیری نگهدارند، در حقیقت درسی به او می‌دهند که در تمام زندگی کمکش خواهد کرد.

والدینی که چنین کاری نمی‌کنند، در حقیقت سرمشقی برای مسئولیت گریزی آینده او در اختیارش می‌گذارند؛ الگویی که کودک را از ارضای نیازهایش و به‌تبع آن، از احساس ارزشمندی بازمی‌دارد.

جلوی کودکتان مؤدبانه حرف بزنید

بهترین مربی بدزبانی کودکان، والدین، اطرافیان و تلویزیون هستند.

کودک به‌سرعت از اعضای خانواده، دوستان و اطرافیانش کلمات و حرف‌های زشت و بی‌ادبانه را یاد می‌گیرد و آن را تکرار می‌کند.

وقتی جلوی دختر و پسرتان در حین رانندگی، راننده‌ی دیگری را احمق، بی‌شعور و ... خطاب می‌کنید، این کلمه را خیلی زود از زبان او هم می‌شنوید.

فرزند شما باید بداند به‌عنوان یک انسان صاحب ارزش است و مانند سایرین مورد احترام است. این حس به فرزندان می‌آموزد که اگر خود را محترم نشمارند، نمی‌توانند احترام دیگران را حفظ کنند.

فرزندتان را تشویق کنید تا به‌خوبی از خودش مراقبت کند اطمینان حاصل کنید که به‌اندازه کافی استراحت می‌کند لباس آراسته و پاکیزه می‌پوشد و از خوراک مناسب و کافی برخوردار است.

کودکان به همان چیزهایی اعتقاد پیدا می‌کنند که والدین به آن اعتقاد دارند.

هرگز فرزندان خود را نفرین نکنید

پدر و مادر گرامی!

وقتی در اوج عصبانیت به فرزندتان می‌گویید: خدا نابودت کند، آیا اگر مطابق دعایتان نابود شود، راحت می‌شوید؟

هـــرگز.

بد دعایی و نفرین، گذشته از آنکه شرعاً روا نیست، حتی فشار روانی را هم کاهش نمی‌دهد.

از یاد نبریم که مسؤولیت ما در قبال فرزندانمان بس مهم و اساسی است.

که در رأس این مسؤولیت‌ها، آموزش توحید به آن‌هاست.



جایگاه ازدواج در اسلام

✍ زکریا عزیزی

ازدواج و یا نکاح در لغت به معنای ضم (پیوستن) است و در اصطلاح حقوقی، قراردادی است که به موجب آن زن و مرد در زندگی با یکدیگر شریک و متحد شده، خانواده‌ای را شکل می‌دهند.

ازدواج در جوامع بشری البته با شیوه‌ها و طریقه‌های متفاوت اجتماعی و حقوقی وجود داشته، اما این امر در اسلام جدی گرفته شده و زیر بنای زندگی اجتماعی دانسته شده‌است از جمله برای حفظ نسب و قانون‌مند شدن و مشروعیت بخشیدن رابطه جنسی مرد و زن، مهم می‌باشد. زیرا این امر حفظ ثبات و ارزش‌های اجتماعی را مستحکم نگه می‌دارد.

اسلام به این جهت ازدواج را تشویق و ترغیب می‌کند که بر آن آثاری مرتب است که روابط نیک اجتماعی فرد و جامعه ونوع انسانی را شکل و معنا بخشیده و زندگی آدمی را قاعده‌مند می‌سازد.

غریزه جنسی نیرومندترین و شدیدترین غریزه انسانی است که همواره انسان را برآن می دارد که برای ارضای آن جولانگاهی پیدا کند. در صورتی که این غریزه درست هدایت نشود سبب نابسامانی‌های رفتار فردی و اجتماعی در جامعه می‌شود.

بنابراین ازدواج و انتخاب همسر نیکوترین راه طبیعی و مناسب‌ترین روش سودمند برای اشباع غریزه جنسی است، چنانچه خداوند می‌فراید: «از نشانه‌های قدرت و حکمت خداوندی که برای تان از جنس خودتان همسران آفرید تا بدانان انس و الفت گیرند و وسیله آنها آرامش روحی و جسمی بیابد و در بین شما مودت و رحمت و مهر قرار داد، بی‌گمان در این مطلب

دلایل و نشانه‌هایی است برای کسانی که تفکر و تامل پیشه کنند .

> پیوند خانواده و تقویت رشته مهر و محبت بین خانواده‌ها و استحکام رابطه اجتماعی که از ثمرات ازدواج است که مورد تایید و تحسین و حمایت اسلام می‌باشد زیرا جامعه که پیوند بین افراد آن بر اساس محبت باشد آن جامعه نیرومند و خوشبخت و سعادت خواهد بود.

ازدواج نیکوترین وسیله است برای صاحب فرزند شدن و کثرت زاد و ولد و استمرار زندگی و حفظ نسب که اسلام بدان بسیار اهمیت می‌دهد و حفظ آن را خواهان است. چنانچه حضرت پیامبر اسلام صلی اللله علیه و سلم فرمودند: «با زنانی ازدواج کنید که مهربان و زاینده باشند، زیرا در روز قیامت من با کثرت و فراوانی شما بر پیامبران مباهات می‌کنم و افزونی می‌طلبم».

ازدواج برای تداوم نسل، پرورش کودک و حفظ نسب امری است مهم که باید حفظ شود. بی‌گمان غریزه پدری و مادری است که سبب به وجود آمدن کودک و رشد و تکامل می‌شود و این غریزه پدری و مادری نسبت به کودک با ازدواج است که تحقق می‌یابد.

احساس مسئولیت در ازدواج و تحمل بار آن و مراعات حال فرزندان، انسان را به کار و کوشش وا می‌دارد و او را ناچار می‌سازد که استعداد خویش را به کار اندازد و شایستگی‌های خود را نیرو بخشد و برای انجام وظایف، تکالیف و مسئولیت‌های خویش قیام کند و به تلاش و جدوجهد پردازد، که در نتیجه آن درآمد و تولید و ثروت افزایش می‌یابد. مردم وادار می‌شوند که خیرات و منافع و بهره‌هایی که خداوند در طبیعت نهاده است استخراج کنند و از آن بهره گیرند.

پیوند خانواده و تقویت رشته مهر و محبت بین خانواده‌ها و استحکام رابطه اجتماعی که از ثمرات ازدواج است که مورد تایید و تحسین و حمایت اسلام می‌باشد زیرا جامعه که پیوند بین افراد آن بر اساس محبت باشد آن جامعه نیرومند و خوشبخت و سعادت خواهد بود.

برای کسی که قدرت ازدواج و تمایل روحی بدان دارد ازدواج واجب می‌باشد و چنین کسی باید ازدواج کند، چون حفظ و صیانت نفس و پرهیز از حرام و اعمال ناشایست واجب است.

اگر کسی آرزومند ازدواج بود و توانایی و استطاعت آن را نیز داشت ولی این نگرانی را ندارد که مرتکب گناه و کارهای ناشایست شود در این صورت ازدواج برای او مستحب است نه واجب و ازدواج برای او بهتر است از این‌که انزوا گیرد و به عبادت پردازد، چون رهبانیت و ترک دنیا و اعراض از لذایذ آن به هیچ وجه در اسلام نیست .

اسلام به صورت‌های گوناگون مردم را به ازدواج و انتخاب همسرتشویق کرده‌است و ازدواج از جمله سنن و راه و روش انبیا و رهنمود پیامبران معرفی شده‌است.

نکاح مانع آلودگی فرد وغوطه‌ور شدن او در فساد می‌شود. کسی که به تنهایی زندگی می کند و از ازدواج می‌گریزد دستخوش فساد و تباهی و بیماری است و نمی‌تواند سلامت جسمی و روحی خود را حفظ کند.

از لحاظ اجتماعی نکاح را ارزش فروان است جامعه‌ای سعادتمند می‌شود که رابطه جنسی و توالد در آن منظم به اساس صحیح استوار می‌باشد .



حجاب؛ بارزترین میزه تهذیب اسلامی!

✍ مولوی فاروق غلجی

این یک حقیقت انکارناپذیر است که عده زیادی از آن جمله محدودیت‌های که زنان افغان در نظام خانوادگی خود با آن مواجه می‌باشند، بیشتر از همه ریشه کلتوری و عنعنوی نیز دارد، ولی درعین‌حال اگر در این راستا از اندکی دقت کار گرفته شود، واضحاً روشن می‌گردد که این همه مکلفیت‌ها از مفکوره ستر و حجاب اسلامی سرچشمه می‌گیرد. حجابی که از لا بلای تعلیمات قرآنی، سنت نبوی و ارشادات فقهاء، ائمه و بزرگان امت مسلمه بر همه زنان مؤمن و باعفت ما لازم گردیده است. باید فراموش نکرد که یکی از مفاخر علیای ملت افغان نیز همین واقعیت است که تقریباً تمام ارزش‌ها و اکثریت رسوم و عنعنات ایشان با تعالیم والای اسلامی هم‌نوایی کامل و یا نسبی را دارا می‌باشد.
بناءً گفته می‌توانیم که ارزش‌های ملی ما بلاشک ارزش‌های دینی ما نیز است. از سوی دیگر فقط همین نکته باعث گردیده که فرهنگ، رسوم و عنعنات تمام اقوام و قبایل ساکن این کشور با یکدیگر آمیخته و مشابهت کامل را دارا می‌باشد. البته طبیعی است که عده محدودی از باشندگان

شهرهای بزرگ ما که در خلال سال‌های اشغال شوروی و ناتو از اثر فعالیت‌های اقتصادی و فرهنگی بیگانگان نسبت به سایر هم‌وطنان رنگ بیشتر و اثر عمیق‌تری گرفته‌اند، اندکی متمایز دیده می‌شوند.

در اینجا نباید اختلاف فرهنگ شهری و روستایی را جلوه داده بزرگ‌نمایی کرد و آن را یکی از موارد تصادم شدید بین‌القبیلوی دانست، بلکه واقعاً همه این تغییرات تا حدی جزئی و کوچک‌اند که اصلاً ضرورت بحث و مناقشه در آن دیده نمی‌شود.

به‌طور مثال اگر عده از زنان شهری، مکتب‌خوان و دفتری به‌جای چادری نوع و لباس دیگری از حجاب را به کار می‌برند و زنان اطراف چادری بپوشند، آیا کسی است که اعتراض نموده و آن‌ها را مورد تهدید و نکوهش قرار دهند؟ اما جای تأسف و نکوهش فقط در حرکت و تصرف آن عده از فعالین می‌باشد که به دستور، تشویق و تمویل دشمنان اسلام ارزش‌های قبول‌شده این ملت مسلمان را به باد مسخره گرفته از کیسه آقایون خارجی امرارمعاش می‌نمایند و از این طریق در مقابل نظام نو به پا خاسته ما تهدید و بدنامی ایجاد می‌کنند.

نباید قبول کرد که شاید گروه کوچکی از زنان پروژه‌ای که وقتاً فوقتاً با سردادن شعار حقوق زنان در شهر کابل مارش‌کنان بیرون می‌آیند، واقعاً تحت فشارهای شدیدی به تنگ آمده و ناگزیر به این مشقت تن داده‌اند. بلکه حقیقت امر این است که مستکبرین و طواغیت جهانی به‌طور قاطعانه حتی در یک بقعهٔ از زمین نظام الهی را که بنده را از بندگی بندگان نجات می‌بخشد، تحمل کرده نمی‌توانند. پس موضوع حقوق زن را عنوان کردند تا بتوانند بار دیگر تمام جهان نامسلمان را در پهلوی خویش قرار داده با امارت اسلامی مصادم نمایند.

در عین حال جایگاه، حیثیت و حقوق زنان در جوامع اسلامی و غیر اسلامی به‌صورت واضح از هم دیگر فرق دارد تا این‌که مسئله مذکور از ابتدای اسلام تا امروز یکی از میزات مهم جوامع اسلامی و غیر اسلامی محسوب می‌شود. به این معنی که فرهنگ و تهذیب اسلامی هیچ‌گاهی اوضاع مختلط بین‌الجنسین را آن‌چنان نمی‌پذیرد طوری که در طول تاریخ بین جوامع نامسلمان مروج بوده است. از جانب دیگر چون ایجاد اختلاط و در هم شکستن موانع ستر و حجاب یکی از تقاضاهای شدید نفسانی می‌باشد، ازاین‌رو دشمنان اسلام همیشه کوشیده‌اند با استخدام همین حربه ملل مسلمان را از داخل تخریب نموده اخلاق خانوادگی و فردی آن‌ها را به پست‌ترین درجه حیوانیت برسانند.

دشمنان اسلام می‌خواهند با ترویج عریانی و فحاشی روحیه تقوا، صداقت، آزادی‌خواهی و مردانگی را از نزد مسلمانان دور نموده حلقه غلامی را به گردنشان آویزان کنند. چنانچه این واقعیت در عصر ما کاملاً هویداست که اختلاط جنسین، فحاشی و عریانی که به نام تأمین حقوق زن همین اکنون در اکثر کشورهای اسلامی دیده می‌شود، یکی از مهلک‌ترین اسبابی است که جوامع مسلمان را به منتهای بدبختی، فلاکت و غلامی رسانیده است.

پس این مسئولیت و فریضه حکام، علماء، استادان و همه متنفذین کشور است تا از حدود و ارزش‌های دینی و فرهنگی ملت خویش به‌طور قاطعانه دفاع نمایند و در این مجاهده مقدس لحظه و دقیقه را هم فروگذاشت ننمایند.

با سپاس از روزنامه شریعت





معاصر پوځی یونیفورم د اسلام له نظره

✍ مولوی صبغت الله وصیل

په افغانستان کې د ا.ا له واکمنېدو وروسته د پوځی یونیفورم بحث د اسلامپالو مبارزینو ترمنځ شدت موندلی، ځینې مجاهدین یونیفورم ته د غربی لباس په سترګه ګوری او له اغوستلو شخه یې کرکه کوی، بل خوا د ولس له لوری دې غوښتنې زور اخیستی چې د ا.ا مجاهدین باید منظم او خاص یونیفورم ولری ترڅو بل څوک ورڅخه استفاده ونکړی او د خپلسرو وسلوالو او غلو مخه ونیول شی.

شیخ محمد البخیت المطیعی الحنفی رحمه‌الله په خپل کتاب «حقیقة الاسلام و اصول الحکم» کې په بشپړ تفصیل سره خبره کړې چې خلاصه یې ستاسې مخې ته ږدو.

نوموړی وایی: رسول الله صلی الله علیه وسلم خپل امت ته د پوځ د لباس د تنګوالی او لنډوالی په اړه غږیدلای، هو بهو داسې لکه زموږ په زمانه کې یې پوځونه اغوندی.

امام بخاری رحمه‌الله په خپل کتاب صحیح البخاری کې د «باب الجبة فی السفر والحرب» تر عنوان لاندې یو ترجمة الباب ایښی او بیا یې په خپل سند سره لاندینی حدیث روایت کړی دی.

حدثنی المغیرة بن شعبة قال انطلق رسول الله صلی الله علیه وسلم لحاجته ثم أقبل فلقیته بماء فتوضأ وعلیه جبة شأمیة فمضمض واستنشق وغسل وجهه فذهب یخرج یدیه من کمیه فکانا ضیقین فأخرجهما من تحت فغسلهما ومسح برأسه وعلی خفیه. «رواه البخاری»

ژباړه: له مغیره بن شعبه رضی الله عنه څخه روایت دی چې رسول الله صلی الله علیه وسلم د خوشبویی تویولو لپاره ولاړ، بیا راغی، ما مخې ته د اوداسه اوبه وروړې، اودس یې وکړ، شامی جبه

يې اغوستې وه، مضمضه او استنشاق يې وکړ، مخ يې ووينځه، له لاسونو څخه يې د لستوڼو د پورته کولو هڅه وکړه، هغه تنګ و (نه پورته کېدل) بيا يې له لاندې څخه لاسونه راوباسل او ويې وينځل، په سر يې مسحه وکړه او په موزو يې هم مسحه وکړه.
نوموړی له دې وروسته د دې حديث نور روايتونه هم رانقل کړي چې ورڅخه معلومېږي چې رسول الله صلی الله عليه وسلم دغه تنګه وړينه چپن د تبوک په غزا کې اغوستې وه، چېرې چې رسول الله صلی الله عليه وسلم د شام لورې ته د روميانو (عيسويانو) سره د مخامخ کېدو اراده لرله، رسول الله صلی الله عليه وسلم د هغوی د جامو په څېر يوه جامه (تنګه وړينه چپنه) اغوستې وه چې لستوڼي يې ډېر تنګ و تردې چې رسول الله صلی الله عليه وسلم مجبور شو چې لاسونه مبارک له لاندې راوباسي.
مطيعي رحمه‌الله زياتوي: له دې څخه په سفر او غزا کې د تنګ لباس استحباب معلومېږي لکه څرنګه چې امام بخاري رحمه‌الله په خپل ترجمة الباب سره اشاره ورته کړې ده او ځينې شارحانو يې همدې نکتې ته اشاره کړې ده، ځکه په تنګ لباس کې حرکت چست کيږي او په سپريدو او راښکته کيدو کې اسانتيا لري او له دښمن سره د نښتې پرمهال څوک په ځان نه مصروفوي، پوځی ډګر کې دغه قاعده په پام کې نيول پکار دي «داسې جامې واغونده چې ستا خدمت وکړي او تا په خپل خدمت مصروف نه کړي».
وړاندې دغې شبهې ته چې کيدای شي رسول الله صلی الله عليه وسلم رسول الله صلی الله عليه وسلم دغه تنګ لباس د يخ په خاطر اغوستی وي؟ ځواب وايي: له تنګ لباس سره ګرمي زياتيږي او د تبوک غزا په سخته ګرمۍ کې رامنځته شوې وه.
هو دا اخفاء او ځان پټونې احتمال پکې شته چې روميان پرې د خپلو خلکو ګمان وکړي او له خطر څخه محفوظ پاتې شي او کفارو ته د فريب ورکولو په خاطر د هغوی د لباس اغوستلو جواز ترې معلوميږي، ځکه دا چپن د هغوی له لباس څخه وه او هغوی په دې وخت کې له اسلام سره په جګړه کې وو.
وړاندې يوه بله شبهه ځوابوي، چې په يو حديث کې راغلي (من تشبه بقوم فهو منهم) چې دغه حديث په پورتني حديث مخصوص ګرځيدلی او مصداق يې هغه څوک دی چې خاص له کفارو سره د تشبه په قصد د هغوی لباس اغوندي، د دې حديث له عموم څخه هغه څوک استثناء دی چې د کوم ديني يا دنيوي مصلحت په خاطر د کفارو لباس اغوندي.
وړاندې زياتوي: زموږ مشايخو ويلي: کفارو ته د فريب ورکولو په خاطر د هغوی لباس اغوستل پروا نه لري.
په پای کې ليکي: چې د پوځ او ضابطانو يونيفورم جايز بلکې مستحب دی ځکه په دې عسکر ډېر نشيط، چست او حرکت ته چمتو وي نو دا د هغې فريضې له مکملاتو څخه دی چې د ارهاب (توازن) د ځواک تيارول دي.
خو لباس بايد دومره چسپ او تنګ نه وي چې عورت ترې ښکاره او معلوميږي ځکه دا مکروه تحريمي دی. ((حقيقة الاسلام واصول الحکم. مخونه ۲۵۹ - ۲۶۰))



پشم و فواید آن

تهیه کننده: فاضل اتل

پشم یکی از مهم‌ترین مواد اولیه در صنایع نساجی بوده و از دیرباز بشر توانسته از این الیاف در تهیه پوشاک استفاده نماید.

بررسی بقایای تاریخی نشان می‌دهد که بابلیان در ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح در تهیه پارچه از الیاف پشم بهره برده‌اند و با کاربرد پشم در نساجی آشنا شده‌اند.

در حال حاضر نیز هیچ‌یک از الیاف مصنوعی از نظر کیفی نمی‌توانند در بافت پارچه، قالی و گلیم با پشم رقابت نمایند.

علیرغم اینکه کشورهای تولیدکننده الیاف طبیعی در توسعه و بهبود این الیاف تلاش بسیاری کرده‌اند ولی باید اذعان نمود که الیاف طبیعی از نظر تحقیقات و پیشرفت جای خود را به الیاف مصنوعی داده‌اند. اگرچه الیاف مصنوعی به دلیل سادگی در استاندارد نمودن کالاهای تولیدی، کاهش ضایعات، راحتی مصرف در کارخانه‌های نساجی، تقاضای زیاد به دلیل داشتن ظاهر ظریف و لطافت خاص، ارزان‌تر تمام شدن محصول و عدم احتیاج به اطو مورد توجه می‌باشد.

ولی در برخی موارد گزارش شده که از نظر صحی حساسیت ایجاد می‌کند. ضمناً الیاف طبیعی دارای خواص ممتازی به‌ویژه در لباس‌های تابستانی، تهیه فرش و کف‌پوش‌ها (قالی و قالیچه) و نمد می‌باشد که الیاف مصنوعی نمی‌تواند جایگزین آن شود.

پشم به دلیل ساختمان شیمیائی و فیزیکی بخصوص، اثر تغییرات جوی بر روی بدن کم می‌کند به‌این‌ترتیب که با جذب عرق بدن حالت تعادل در بدن به وجود می‌آورد.

پشم معمولاً حدود ٦٠ درصد بیشتر از الیاف دیگر

هوای متراکم را در خود حفظ می‌کند و این عمل باعث می‌شود مقاومت بدن در مقابل تغییرات جوی بیشتر شود.

پشم از تارهای هم‌قطر و هم‌حجم خودش وزن کمتری دارد درنتیجه پوشاکی که از آن درست می‌شود بسیار سبک است. پشم بسیار قابل ارتجاع است می‌تواند ۳۰٪ از حد نرمال درازتر شود و هنوز شکل ظاهری خود را حفظ نماید.

اگرچه پشم در محدوده وسیعی از نظر مصرف قرار می‌گیرد ولی ویژگی‌های خاصی در همه موارد مصرف موردتوجه است از جمله ظرافت، طول، قابلیت ارتجاعی، راندمان، جعد، درخشندگی و رنگ.

پشم نقاط مختلف بدن گوسفندان از نظر قطر و بلندی الیاف متفاوت می‌باشد و معمولاً در چیدن و دسته‌بندی پشم مخصوصاً برای تهیه خامه قالی باید توجه داشت تا پشم‌های نقاط مختلف با هم مخلوط نگردد.

جنس خامه که به‌عنوان گره قالی به کار می‌رود باید از پشم خالص و نو باشد و از کاربرد پشم دباغی و پشم کهنه و الیاف مصنوعی و یا سایر الیاف نامرغوب در آن خودداری شود.

پشم مقراضي، پشمي است که از روي بدن حیوان زنده چیده می‌شود و برحسب انجام و یا عدم انجام عمل شستشو به ترتیب بنام پشم شسته و یا پشم خام نیز معروف است. این نوع پشم در هر دو صنعت نساجي و قالی‌بافی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

پشم دباغي، پشمي است که بعد از کشتار حیوان از پوست آن جدا می‌شود و فقط در صنعت نساجي می‌تواند مورد بهره‌برداری قرار گیرد. براي تهیه پشم دباغي، روش‌های گوناگوني وجود دارد.

امروزه از روش اخیر بیشتر استفاده می‌کنند و در عمل ابتدا پوست اي محتوي پشم گوسفند را در حوضچه‌هایی از محلول آهکي سدیم قرار داده و یا این محلول را بروي پوست‌ها می‌پاشند. آنگاه پس از مدت‌زمان لازم به کمك برس، پشم را از روي پوست جدا می‌کنند. ترکیب محلول آهکي سولفور سیدم برحسب پوست‌های ضخیم و نرم متفاوت است.

پشم مردار، پشمي است که از پوست حیوان مرده به دست آمده باشد؛ و در شرایط معمول، فاقد ارزش بوده و نباید آن را به مصارف صنعتي از هر نوع - نساجي یا قالین بافي رسانید.

در بسیاري از ممالك پیشرفته که صنایع نساجي در اقتصاد آن‌ها جاي ویژه‌ای دارد، نیاز به افزایش کمي و کیفي محصول پشم روزبه‌روز بیشتر می‌گردد و تولید این کالا از لحاظ تقویت بنیه مالي کشور و ازدیاد ثروت ملي، هم‌پایه صنایع مهم و ارزنده‌ای مانند نفت و یا معدني مانند طلا و مس، مورد توجه و امعان نظر قرار می‌گیرد.





بخش هجدهم

پرسش‌ها و پاسخ‌های شرعی

تقدیم: واحد ترجمه و تحقیق مجله
مأخذ: محمودالفتاوی - دارالعلوم زاهدان/ایران

ثنا خواندن مسبوق/ثنا خواندن در نمازهای سری و جهری اگر امام را در حال رکوع یا در تشهد یافت چه وقت ثنا بخواند

چه می‌فرمایند علمای دین در مسائل ذیل:

۱- شخصی در نمازهای جهری در رکعتی که امام جهراً قرائت می‌خواند اقتداکرد، آیا در این وقت مقتدی ثنا بخواند یا خیر؟

۲- در نمازهای خفیه مقتدی ثنا بخواند یا خیر؟

۳- اگر مقتدی در رکوع یا سجده به نماز رسید ثنا بخواند یا رکوع کند؟

٤- اگر امام در تشهد بود ثنا خوانده شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

۱- در وقت اقتدا ثنا و تعوذ نخواند بلکه زمانیکه برای قضا آوردن رکعات فوت شده بلند شد در آن وقت ثنا و تعوذ بخواند.

وفی الهندیة:

«إذا ادرك الامام فی، القـراءة فی الركعة التی يجهر فيها لا يأتی بالثناء كذا فی الخلاصة فإذا قام إلی قضاء ما سبق يأتی بالثناء ويتعوذ للقراءة، كذا فی فتاوی قاضيخان». [الهندية: ۱/۹۰].

۲- در این صورت ثنا بخواند.

وفی الهندية:

«وفی صلاة الـمخافتة يأتی به -أی بالثناء- هكذا فی الخلاصة ويسكت الـمؤتم عن الثناء إذا جهر الامام هو الصحيح». [الهندية: ۱/۹۱].

۳- زمانی که امام در رکوع یا سجده بود فکر کند اگر گمان غالبش بر این بود که من ثناء بخوانم به امام در رکوع یا سجده می‌رسم در این صورت ثناء بخواند و اما اگر گمان غالبش این بود که اگر ثناء

بخوانم رکوع یا سجده فوت می‌شود ثناء نخواند بلکه تکبیر تحریمه گفته و بعد از آن برای شریک شدن در رکوع یا سجده تکبیر بگوید.

وفی الهندیة:

«وان أدرك الامام فی الركوع أو السجود يتحرى ان كان اكبر رأيه انه لو اتى به أدركه فی شیيء من الركوع أو السجود يأتی به قائماً والا يتابع الامام ولا يأتی به». [الهندیة: ۹۱/۱].

٤- اگر امام را در تشهد یافت ثنا نخواند بلکه تکبیر تحریمه گفته و بعد از آن برای نشستن در تشهد تکبیر بگوید و بنشیند.

وفی الهندیة:

«وان أدرك الامام فی القعدة لا يأتی بالثناء بل يكبر للافتتاح ثم للانحطاط ثم يقعد هكذا فی البحر الرائق». [الهندیة: ۹۱/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

۱۴۲۰/٦/۲۰ هـ ق

زکات ماشین و خانه‌هایی که به کرایه داده‌است

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

زید چند باب مغازه، منزل و چند دستگاه ماشین دارد که همه را به کرایه داده‌است آیا در قیمت آنها زکات لازم است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در قیمت مغازه، منازل و ماشین‌های مذکور زکات لازم نیست البته در کرایه‌ای که مالک آنها می‌گیرد با تمام سرمایه‌اش جمع شده و زکات آن باید اداء گرد د.

وفی الهندیة:

«ومنها كون النصاب نامياً». [الهندیة].

وفی الدر:

«ولا فی ثياب البدن واثاث المنزل ودور السكنى ونحوها».

وفی الطحطاوی:

«قوله: «ونحوها» كحوانيت وخانات يستغلها». [طحطاوی علی الدر: ۳۹۲/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

۱٤۲۰/٦/۳۰هـ.ق

نکاح دختر نابالغ توسط پدرش

چه می فرمایند علمای دین اسلام در مورد مسئله زیر:

پدری دختر صغیره‌اش را به نکاح پسر صغیری درمی‌آورد، حال دختر بالغه گردیده، و می‌گوید من این شوهر خود را نمی‌خواهم، آیا می‌تواند نکاح را فسخ کند یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

از توضیحات شما چنین معلوم می‌شود که پدر دختر را درحالی‌که کوچک بوده به نکاح داده‌است حالا که دخترش بالغ شده شوهر خود را قبول ندارد لذا حکمش اینست:

این دختر اختیار فسخ نکاح را ندارد و نکاح منعقد شده است، زیرا ایشان را پدرش به نکاح داده‌اند.

وفی الهندیة:

«فان زوجهما (أی الصغير والصغيرة) الأب والجد فلا خيار لهما بعد بلوغهما». [الهندیه: ۲۸۵/۱واللفظ له. الدر المختار: ۳۳۰/۲].

پس از بلوغ دختر از طریق معتمدین محلی رضایت شوهر را جلب نماید تا او را طلاق دهد، یا در ازای پرداخت مال به شوهر با او خلع کند.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر -عفا الله عنه-

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان

۱٤۱۸/٤/٥هـ.ق

فروختن آرد نانوائی

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:
آردی را که دولت به خبازان می‌دهد که نان بپزند و به مردم بدهند، بعضی از خبازان این آردها را بطوریکه دولت خبر نشود به مردم می‌فروشند علماء در این باره چه می‌فرمایند که این آردها را که بنده یا امثال بنده که از خبازان می‌خریم آیا حرام هستند یا خیر ؟

الجواب باسم ملهم الصواب

آردی را که دولت به نانوائی‌ها می‌دهد حق ملت و مردم است و صاحب نانوانی نماینده دولت است که به مردم نان بدهد پس او حق ندارد که حق مردم را که آرد است بفروشد این امر باعث می‌شود نان کم گردد و مردم در مضیقه واقع شوند و مردم هم نباید از چنین افراد آرد بخرند و آنها را در این کار خلاف یاری کنند.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر -عفا الله عنه-

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان

۱۳۷۰/۹/۱۳هـ.ش

حکم رانندگان همیشه در سفر

چه می‌فرمایند علمای دین در مورد مسئله ذیل:
کسانیکه شغلشان رانندگی یا کار در کشتی است که دائماً در سفر می‌باشند نمازشان را چگونه بخوانند؟ نیز زمانیکه به خانه برمی‌گردند نماز را چگونه اداء کنند؟

الجواب باسم ملهم الصواب

افراد مذکور در حال سفر نمازهای خود را قصر کنند یعنی نمازهای چهار، رکعتی را دو رکعت بخوانند اگرچه همیشه در سفر باشند. و هنگامیکه به خانه آمدند نمازهائی را که در خانه می‌خوانند اتمام کنند یعنی چهار رکعت را تکمیل بخوانند. و اعاده نمازهائی که در سفر خوانده، لازم نمی‌باشد. و اتمام نماز در سفر مکروه و خلاف سنت می‌باشد.

وفی الرد:

«صلَّی الفَرْض الرُّباعی رَکْعتین وجوباً لقول ابن عباس: إنَّ الله فرض علی لسان نبیکم صلاة المقیم أرْبعاً والمسافر رکعتین».

وفی الرد:

«قوله: «وجوباً» فیکره الإتمام عندنا حتی روی عن أبی حنیفة أنه قال: من أتم الصلاة فقد أساء وخالف السنّة». «شرح المنیة». [رد المحتار: ۵۸۰/۱].

وفی شرح المنیة للحلبی:

«ثم للمسافر أحکام یخالف فیها المقیم... ومن ذلك قصر ذوات الأربع من الصلوة فان فرضه فی کل منها رکعتین والقصر لازم عندنا وهو مذهب عمر و ابنه و علی و ابن مسعود و جابر و ابن عباس رضی الله عنهم اجمعین وبه قال الثوری و حماد بن سلیمان وعمر بن عبدالعزیز، رحمهم الله تعالی». [شرح المنیة للحلبی: ص۵۳۷].

علامه مفتی رشید احمد لدهیانوی حفظه الله در جواب چنین سوالی می‌فرماید: رانندگان همیشه در سفر باید نمازشان را قصر کنند. [احسن الفتاوی: ۸۷/٤. کذا فی امداد الفتاوی: ۳۸٤/۱].

والله اعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

۱٤۱۹/۵/۱هـ.ق



ترتیب‌دهنده: (به‌صورت مهمان) علاءالدین نیمروزی

اطاعت از والدین

خانواده‌ای بود که شامل یک دختر به نام صدیقه و یک پسر به نام محمد و یک پسر کوچک به نام سمیر بود که کنار پدر و مادرشان به خوشی زندگی می‌کردند.

روزی خانواده برای یک پیاده‌روی به کوهی زیبا رفتند، جایی که مناظر طبیعت و آب‌های درخشان دره وجود داشت.

مادر به پسرانش هشدار داد تا زمانی که به دنبال مکانی مناسب برای کمپ هستند، از یکدیگر دور نشوند.

محمد به دنبال انبوهی از پروانه‌ها رفته بود که او را به مسافت‌های بسیار دور برد و باعث شد تا از خانواده‌اش گم شود.

این فاجعه بود، کم‌کم هوا رو به تاریکی می‌رفت و احساس ترس و سرما بر محمد غالب شد.

وقتی پدر و مادرش متوجه ناپدید شدن او شدند، از هر طرف دنبالش گشتند و او را صدا می‌زدند! محمد!

بالاخره صدایشان را شنید و با سرعت هر چه تمام‌تر به سمت صدایشان دوید تا به آنها رسید و همه او را در آغوش گرفتند.

محمد به خاطر نافرمانی خود از پدر و مادر عذرخواهی کرد و فهمید که اطاعت از پدر و مادر خیر است و از شر محافظت می‌کند.

پس از آن به خیمه‌شان رفتند تا شام بخورند و بخوابند و برای یک روز پر ماجرا آماده شوند.

حالا فرزندان عزیزمان از این داستان چه آموختیم؟

ما یاد گرفتیم که باید به حرف‌های مادر و پدر گوش دهیم و از آنها اطاعت کنیم.

اگر متوجه حرفشان نشدید از آنها بخواهید برای شما توضیح دهند و در مورد آنها خوب بحث کنید.

اگر محمد حرف‌های پدر و مادرش را می‌شنید و از آنها دور نمی‌شد، گم‌شدن و ترس شدیدی را که برایش اتفاق افتاده بود احساس نمی‌کرد.

پس باید اطاعت از پدر و مادر را دوست داشته باشیم و از نافرمانی والدین پرهیز کنیم.

عاقبت دروغگویی

می‌گویند در زمان قدیم روستایی کوچک و زیبا بود، در وسط روستا مسجدی بود که بچه ها در آن فقه و قرآن و بقیه علوم را می‌آموختند.
شیخ به یکی از شاگردان گفت: بیا پسرم، اول سوره بقره را برای ما بخوان.
بسم الله الرحمن الرحیم «الم ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین الذین یؤمنون بالغیب ویقیمون الصلاة ومما رزقناهم ینفقون»
شیخ: آفرین پسرم، خواندنت عالی است و قوانین تجوید را رعایت کردی.
بیا هشام ادامه‌اش را بخوان.
هشام: اممم..... بسم الله الرحمن الرحیم... اممم
شیخ: آیه بعدی را نمی‌دانی؟
هشام: می‌دونم آقا ولی یادم رفت!
إن الذین کفرو..... اممم .... اااا
شیخ: می‌بینم سوره رو حفظ نکردی! نه؟!
هشام در جواب او گفت: آقا... مادرم مریض است و من شش برادر کوچکتر دارم.
من مواظبشون هستم. برایشان آشپزی می‌کردم و از مرغ‌ها مراقبت می‌کردم و... تخم‌مرغ هم می‌فروختم چون فقیریم آخه... وقتی برای حفظ سوره پیدا نکردم.
شیخ: پدرت کجاست پسر؟!!
هشام: آه! پدرم... خیلی وقته فوت کرده.. آره از دنیا رفته، خدا رحمتش کنه.
شیخ: پسرم! خدا رحمتش کنه و خدا به شما کمک کنه و مادرت رو شفا بده. امروز درس تموم شد، برو...
شیخ: من باید به این خانواده فقیر کمک کنم، به قول پسرشان، آنها در فقر زندگی می‌کنند، پس باید بروم مغازه و مقداری جو و گندم برای کمک به این خانواده فقیر تهیه کنم.
شیخ با کوله بار از مسجد بیرون آمد و از عابران درباره خانه هشام پرسید.
وقتی که رسید او را در حال بازی با دوستش یافت.
پدر هشام به استقبال شیخ آمد: بفرمایید شیخ صاحب.
هشام با خود گفت: دستم رو شد! حالا چکار کنم که به شیخ دروغ گفتم.
شیخ از او پرسید: هشام! این مرد کیست؟
هشام: اون... اون...!
سلام شیخ من پدر هشام هستم! لطفا بفرمائید داخل.
شیخ: وای! واقعا اینجا خانه هشام است؟ هشام به من گفت که شما خانواده فقیری هستید و هفت فرزند دارید و اینکه پدرش فوت کرده و مادرش بیمار است!
پدر هشام گفت: بله، ما خانواده هشام هستیم، اما حالمان خوب است و فقط سه فرزند داریم و حال مادرش هم خوب است، خدا را شکر.
شیخ از هشام پرسید چرا به من دروغ گفتی ؟
هشام گفت: من دروس خود را حفظ نمی‌کردم و با بچه‌ها بازی می‌کردم، دروغ گفتم، مرا ببخش!
شیخ گفت: خداوند متعال می فرماید (یاأیها الذین آمنوا اتقوا الله وکونوا مع الصادقین).
همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: که دروغ موجب فسق و فسق منجر به آتش جهنم می شود.

پس توبه کن پسرم و از دروغ پرهیز کن.



شهید مدد قومندان مشهور به شیرزاد -تقبله‌الله-

✍ واثق فاریابی

اگر به تاریخ اسلام، حماسه‌های ماندگار جهادی و ایثارگری‌های کسانی که باجان و مال برای سربلندی آئین حق و احیای نظام اسلامی رزمیدند، دقت نماییم می‌دانیم که همه پیروزی‌ها و فداکاری‌های مسلمانان، نتیجه همان درس بزرگ اسلام به فرزندان خود است که قربانی و شهادت در راه حق به معنی فنا و نابودی نیست، بلکه رسیدن به حیات پرافتخار ابدی است.

الحمدلله والمنه، امیران و مأموران صف امارت اسلامی برای ایجاد، حفظ و اعاده نظام اسلامی نمونه‌های بی‌نظیر و بی‌شمار قربانی‌ها را به نمایش گذاشته‌اند و هنوز به قربانی و فداکاری خود دوام داده‌اند، چون می‌دانند که مجاهد راه حق در هیچ صورتی زیان نخواهد دید. در صورت شهید شدن، زخمی شدن، اسیر شدن و یا زنده ماندن، درهرصورت کامیاب بوده و مستحق اجر عظیم می‌باشد. مژده خداوندی است: «وَمَنْ يُّقَاتِلْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ فَيُقْتَلْ اَوْيَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيمًا» {النساء ۷۴}

ولایت عزیزمان فاریاب نیز به‌مانند سائر ولایات کشور شیر مردان و قهرمانانی را در خود پرورانده است که برای سربلندی دین اسلام و استقلال میهن عزیز جان‌های شیرینشان را نثار نموده‌اند. یکی از آن جانبازان راه حق شهید مدد قومندان مشهور به «شیرزاد اکه» است. در سطور ذیل نگاهی می‌کنیم به زندگی و کارنامه‌های شهید نامبرده.

شهید مدد قومندان مشهور به شیرزاد اکه تقبله الله فرزند الحاج غلام رسول بای و نواسهٔ رحمت‌الله

بیک در سال ۱۳۳٦ هجری شمسی مصادف با ۱۹۵۷ میلادی در قریهٔ هودک مربوط ولسوالی پشتونکوت ولایت فاریاب در یک خانوادهٔ دین‌دوست و مجاهد پرور دیده به جهان گشود.

شهید مدد قومندان در جهاد بر ضد قشون سرخ شوروی دوشادوش هم‌وطنان مجاهد خود سهم بارز داشت. وی در سال ۱۳۵۸ هجری شمسی / ۱۹۷۹ میلادی علیه شوروی‌های اشغالگر و کمونیست‌های مزدور برای دفاع از دین و میهن به جهاد و مقاومت آغاز نمود. وی پس از پایان اشغال، در منطقه خود مشغول زندگی عادی خویش شد. سپس هرگاه تحریک اسلامی طالبان برای از بین بردن دوره خانمان‌سوز هرج‌ومرج ظهور کرد او به رهبری قومندان مشهور حاجی جانان آغا با طالبان یکجا شد و در مبارزه بر ضد شر و فساد سهم گرفت.

سپس در جهاد و مقاومت در برابر اشغال آمریکایی، شهید مدد قومندان مبارزه مسلحانهٔ خویش را در دلگی شهید مولوی یار محمد حقانی تقبله الله در ولسوالی پشتونکوت، فاریاب در سال ۱۳۹۰ هجری شمسی / ۲۰۱۱ میلادی آغاز نمود و زندگی خود را با تمام نیرو و توانایی که داشت برای پایان اشغال و اعاده حاکمیت نظام اسلامی وقف نمود. او در عملیات‌ها و تشکیلات زیادی جهادی در ولسوالی پشتونکوت و دیگر ولسوالی‌های فاریاب شرکت نمود.

شهید مدد قومندان تقبله الله شخصیت بردبار، خیرخواه و صلح‌جو بود و همیشه تلاش می‌نمود مسلمان‌ها وحدت خود را حفظ نمایند و همواره مردم را به راه فلاح و رستگاری دعوت می‌نمود. او مرد با اندیشه، باسلیقه، مهربان و مبارز بود.

این پیکر وفا و صداقت بالاخره به تاریخ ۹ عقرب سال ۱۳۹۲ هجری شمسی در رویارویی با نیروهای اشغالگر و مزدوران آنان در منطقه گفی میرشکار مربوط ولسوالی المار به سن (٥٦) سالگی جام سعادت‌بخش شهادت را نوش جان نموده و به آرمان همیشگی‌اش نائل شد. نحسبه کذالک والله حسیبه

قهرمان استشهادی؛ خواجه محمد –تقبله‌الله–

✍ صارم محمود

خداوند متعال برای شهادت انسان‌ها را گلچین می‌کند (وَيَتَّخِذَ مِنكُمْ شُهَدَاءَ) همان‌گونه که صاحب چمن‌زار بهترین گل‌ها را برمی‌چیند، هر شهیدی گلی در گلزار زیبای پروردگار است؛ گلی با رنگ و بوی منحصربه‌فرد که هر بیننده را شیفته و شیدای خود می‌کند و چند صباحی در گلستان زندگی دل می‌رباید و سپس پرپر می‌شود تا بفهماند، بهترین‌ها همیشه اندک‌اند و نمونه‌ها همیشه انگشت‌شمار، (وقليل ما هم).

شاعر می‌گوید:

گلچین روزگار عجب با سلیقه است
می‌چیند آن گلی که به عالم نمونه است
هر گل را که به چمن بیشتر میدهد صفا
گلچین روزگار امانش نمی‌دهد

یکی از این گل‌های زیبای گلزار الهی که در دوران تحصیل بسیار شیفته اخلاق، خداترسی و متانتش بودم و بعد از این‌که عملیات فدایی نمودند، برای همیشه به‌عنوان الگو برای ما و امثال ما باقی ماندند، قهرمان استشهادی؛ شهید خواجه محمد تقبله‌الله بود.

شهید تقبله‌الله در دوران تحصیل، امیر انجمن اصلاح‌البیان ما بود. در طول این یک سال که امیر و مسئولمان بود، درس‌های زیادی از او آموختیم. سخن و نصیحت اندک می‌گفت، ولی پرهیزگاری، رفتار، فروتنی و ادبش سرتاسر برای ما درس و ادب بود. همه او را به بزرگی نگاه می‌کردند و هر فردی به‌نوعی از او متأثر بود.

تقوی، تواضع و شوق خدمت از شاخصه‌های بارز این شهید قهرمان بود. مسئول بیدار کردن طلاب برای روزه گرفتن در روزهای پنج‌شنبه و جمعه بود. همان‌گونه که خود شهید روزهای پنج‌شنبه و جمعه روزه می‌گرفت، دیگران را نیز برای روزه گرفتن بیدار می‌کرد. انسان دردمند، پرجنب‌وجوش و دعوتگر مصلحی بود.

نمی‌دانم از چه زمان وارد فعالیت‌های جهادی شده بود، ولی دقیق به یاد دارم در رمضان ۹۳ عملیات فدایی کرد و قبل از اینکه این عملیات فاخرانه را انجام بدهند، دوستی تعریف می‌کرد که چند هفته قبل با من خداحافظی کرد و به من گفت که قرار است به همین زودی‌ها ازدواج کند. بعد از عید خبر شدیم که خواجه محمد تقبله‌الله عروسی کرده و نکاحش با حوران بهشتی بسته شده است. برای اولین بار بود که می‌شنیدیم یکی از آشنایان ما، فدایی کرده است و شاید این اولین شهیدی بود که از میان دوستان ما به این فضل بزرگ نائل می‌شد. آن‌هم استشهادی!

بعدازاینکه به میدان جهاد پیوستم و با دوستانی که با شهید در میدان جهاد همراه بودند، آشنا شدم، خاطرات زیادی در مورد شهید شنیدم. سبحان‌الله! گمان نمی‌بردم انسان بزرگوار و استاد خبرهِ بارود و مجاهدِ باتجربه‌ای مثل او، چنان گمنام، در گوشه‌ایِ از مدرسه شب را با روز وصله بزند.

دوستی از هم‌سنگران شهید که آخرین تشکیلش را با او گذرانده بود، از او تعریف می‌کند: در طول زندگی‌ام که بیش از بیست‌وپنج سال عمر دارم، انسانی خوش اخلاق‌تر و پرهیزگارتر از او ندیده‌ام و شاید در روزهای باقی‌مانده زندگی خودم نیز، چنان انسانی نبینم. مردی بود از نسل صحابه و انبیا، اگر او را می‌دیدی، گمان می‌بردی یکی از اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم را دیده‌ای. در ولسوالی نهر سراج، در ولایت هلمند تشکیل بودیم. منطقه‌ای بود به نام یخچال (اگر اشتباه نکرده باشم) همراه با شهید خواجه محمد تقبله‌الله آب‌تنی کردیم و شهید از آب بیرون شدند و بر لبهٔ رود که دوروبرش را چوب‌های «نَی» احاطه کرده بودند، نشست. دوستان دیگری آمدند تا آب‌تنی کنند. اصرار کردند تا شهید نیز تن به آب بزند ولی شهید یک‌بار آب‌تنی کرده بود؛ از این رهگذر دوستان به زور (البته در حد شوخی) شهید را گرفتند تا در جوی آب بیندازند که در این اثنا قسمتی از بدن شهید به گوشه‌های تیز نَی اصابت کرد و حد وسیعی از بدنش پاره شد تا جایی که اثر خون‌هایش در جو نمایان بود؛ اما شهید تقبله‌الله هیچ واکنش تندی نشان نداد، حتی اخم به آبرو نیاورد؛ گویا که اصلاً چنین اتفاقی پیش نیامده است.

دوست دیگری می‌گفت: هنگامی‌که شهید اسمش را برای فدایی نوشتند، در جنگ‌های عمومی شرکت نمی‌کردند و اصرار داشتند که حتماً باید در راه خدا تکه‌تکه شوند و قبل از آن، چندین نفر از اشغالگران پلید را نیز از بین ببرند. زیاد در مجالس رفت‌وآمد نمی‌کردند تا مبادا در غیاب کسی غیبتی نشود و او هم ناخواسته غیبت کسی را نشنود. سخن کم می‌گفتند. یک اتاقک کوچکی از شاخ‌وبرگ درختان درست کرده بودند و همیشه در آن مشغول تلاوت و عبادت بودند.

چنان خوف خداوند در وجود او موج می‌زد که انسان را به حیرت وامی‌داشت. وقتی اسمی از الله عزوجل و عذابش به میان می‌آمد، گونه‌هایش سرخ و موهای بدنش سیخ می‌شد و این را ما بیش از چندین بار مشاهده کردیم.

با خلیفه سراج‌الدین حقانی معاون حضرت امیرالمؤمنین حفظه‌الله‌تعالی بیعت تصوف و جهاد داشتند. حکایت جالبی در این رابطه دارند و آن از این قبیل است که شهید -تقبله‌الله- روزی لباس یا هم شی دیگری را از ایشان امانت می‌گیرند

و تا چندین مدت پَس نمی‌دهند به این گمان که خلیفه صاحب او را به‌عنوان هدیه به او داده است، هنگامی که خلیفه صاحب به آن امانت ضرورت پیدا می‌کند، شهید همان شب خواب می‌بیند (تفاصیل خواب در ذهن نگارنده نیست) که خلیفه به این امانت نیاز دارد، صبح آن روز امانت را می‌برد تا به خلیفه صاحب پس بدهد، خلیفه با لحن مزاح‌آمیزی به او می‌گوید: تو اگر ولی نباشی، خالی هم نیستی!
شهید در فن بارود چنان مهارتی داشت که خود می‌گفت: من می‌توانم موتر بمب بی‌سرنشین آماده کنم. امیران سعی داشتند تا او را متقاعد کنند تا استشهادی نکند و بر یک فرعی از اتاق‌های فدایی امیر باشد و خدمت کند، اما او قبول نمی‌کرد و اصرار داشت تا این عملیات را انجام بدهد.
دوست دیگری که دوران تحصیلش را با شهید سپری کرده است، در وصف شهید چنین می‌نویسد: اخلاق زیبا و جوانمردی یکی از بهترین صفات ایشان بود. به‌قدری با دوستان صمیمی و مهربان بود که هریکی شیفته و دلباخته او شده بود؛ چون هر چیزی را که بر خود می‌پسندید، برای سایر دوستان نیز می‌پسندید. در قبال دوستان و رفیقان خود از جان و مال خویش دریغ نمی‌کرد؛ در هر کار خیری دوستان خویش را با خود سهیم می‌کرد و کار زشت و ناشایست را خودش انجام نمی‌داد و دوستانش را نیز از انجام آن، منع می‌نمود. شخصیتی بود که دیدنش انسان را به یاد الله متعال می‌انداخت؛ اگر کسی به ایشان نیکی می‌کرد، هرگز نیکی‌اش را از یاد نمی‌برد و اگر کسی در حق وی مرتکب خیانت و ناجوانمردی‌ای می‌شد، شهید آن عملش را از یاد می‌برد و در دل هیچ‌گونه کینه و کدورتی راه نمی‌داد.
شهید تقبله‌الله با تمام اساتید رابطه پررنگ و صمیمانه‌ای داشت. ایشان احترام خاصی به اساتید قائل بود. باوجود سطح علمی و همچنین جایگاهی که در میدان جهاد داشتند، اما بازهم هیچ‌یکی از اساتید خویش را از یاد نبردند؛ همه‌ی اساتید از ایشان راضی بودند و تااکنون از فراقش حسرت می‌خورند.
تعلق و ارتباط ایشان با الله عزوجل بسیار قوی و مستحکم بود. به سنت‌ها و مستحبات پایبندیِ خاصی داشت. همیشه روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه را روزه می‌گرفت و همواره به بارگاه الله متعال تضرع و زاری می‌کرد. به یادم دارم در یکی از شب‌ها که ماه‌گرفتگی شده بود، جلوی دروازه اتاق زانوزده، سر به سجده گذاشت، بسیار گریه کرد، شنیدم که می‌گفت یا الله ماغلام تو هستیم. این مصیبت را از ما دور بگردان.
شهید خواجه محمد رحمه‌الله هیچ‌گاه به جهاد فی سبیل الله بسنده ننمود؛ بلکه در سایر شعبه‌های دین نیز، خدمت می‌کرد چنانچه با حرکت جماعت و تبلیغ محبت عجیبی داشت.
ایشان از اختلاف بسیار متنفر بودند و تمام شعبه‌های دین را لازم و ملزوم همدیگر می‌دانستند، اگر چنانچه از کسی سخن اختلاف‌آمیزی را می‌شنید فوراً انگشتان خویش را داخل گوش‌هایش فرو می‌برد.
یکی دیگر از صفات ایشان حق‌جویی بود، همواره در جستجوی حق بود. تا وقتی‌که خودش به حقیقت یک موضوع پی نمی‌برد، به سخنان دیگران توجه نمی‌کرد. چنانچه به یاد دارم ایشان وقتی تصمیم گرفتند تا به حزب اسلامی به پیوندند، بعضی از دوستان در این رابطه واکنش نشان دادند، اما ایشان فرمود: تا خودم نروم و نبینم، باور نمی‌کنم تا اینکه رفت و مدتی در میان آن‌ها ماند و خودش به حقیقت پی برد؛ و سرانجام به امارت اسلامی پیوست و تا آخر عمرش در امارت ماند؛ فرمود من در اینجا حقیقت را دریافتم. این‌ها افرادی هستند که با دیدن این‌ها انسان به یاد صحابه کرام می‌افتد.

شهید خواجه محمد تقبله‌الله باوجود محبتی که با تمام شعبه‌های دین داشت، اما می‌فرمود که نظر شخصی من این است که هیچ‌یک از این شعبه‌ها به جهاد نمی‌رسد و من احساس می‌کنم که آرامش من در جهاد است.

ایشان می‌فرمود که من یقین دارم که الله عزوجل با نعمت شهادت از من پذیرایی خواهد کرد، چنانچه خود بارها در خواب بشارت‌هایی دیده بود، در اواخر عمرش چنان حالاتی بر او طاری می‌شد که می‌فرمود، والله چیزهایی را خداوند در خواب به من نشان داده که اگر شما آن‌ها را می‌دیدید، اصلاً نه نان می‌خوردید و نه آب می‌نوشیدید تا اینکه به هدفتان نمی‌رسیدید ".

شهید تقبله‌الله به خاطر این جهاد چه سختی‌هایی که برداشت نکردند! ازآنجایی‌که که در خانهٔ برادرش سکونت می‌کرد، قبل از این‌که متوجه بشوند شهید فعالیت جهادی دارند، در اکرام و اعزاز او هیچ کوتاهی‌ای نمی‌کردند، ولی بعدازاینکه متوجه می‌شوند شهید برای جهاد می‌رود، فشارهای زیادی را بر او تحمیل می‌کنند و حتی دوران تعطیلات بهاری، اتاق را بر او قفل کرده و دست‌وپایش را به غل و زنجیر می‌کشیدند؛ اما تاریخ ثابت کرده است که هرگز چنین زنجیرهایی یک مرد آزاده را برده نکرده است و این زنجیرها همیشه محکوم به پاره شدن بوده‌اند. شهید زنجیرها را پاره می‌کرد و خود را به میدان جهاد می‌رساند.

و این‌گونه شد که شهید بعد از سال‌ها برداشت سختی، پرهیزگاری (با وصفی که بالا ذکر شد)، تلاش و پشت‌کار، در تاریخ ۱۳۹۳ در رمضان‌المبارک، در ولایت هلمند، بالای چند قومندان ظالم و نامدار هلمندی، فدایی کرد و بیش از بیست تن از سران نفاق را به درک واصل کرد و به آرزوی دیرینه‌اش که همان استشهادی بود، رسید.

شهید قاری حبیب‌الله فائز –تقبله الله–

✍ عمر منصور

غازی قهرمان شهید قاری حبیب‌الله فائز فرزند ملا محمد صالح آخند، به تاریخ ۱۸ حوت ۱۳۷۱ هجری شمسی در قریه‌ی ویمست منطقه‌ی تگاب هیرک ولسوالی چهلگزی ولایت فاریاب در یک خانواده روحانی و متدین چشم به جهان گشود و در آغوش پدر و مادر صالح پرورش یافت.

وی قرآن مجید را در زادگاهش نزد پدرش خواند. چون ادامه درس‌ها در پهلوی خانه مزاحمت‌های داشت، وی با مامای مهربانش مولوی عبدالاحد خلیل راه مسافرت را به‌پیش گرفت. مامای بزرگوارش نیز از هیچ‌گونه تلاش و زحمت در حق وی دریغ نکرد. وی درس‌های ابتدای را تا مختصرالمعانی نزد مامایش خواند.

وی بااینکه حافظ قرآن نبود، اما عشق زیادش با قرآن وی را واداشته بود تا ده جزو کلام‌الله المجید را ضمن درس‌های دیگر حفظ کند.

شهید فائز اهمیت وقت را می‌دانست و از آن استفاده سالم می‌نمود. وی نوشتن چندگونه خط را فراگرفته بود و دران مهارت کامل داشت. بنده (نویسنده) نیز خط نستعلیق را از ایشان آموختم.

وی به مزایای دیانت، اخلاص، اخلاق نیکو، دلاوری و فروتنی آراسته بود.

در سال ۲۰۱۱ میلادی، ازآنجاکه اشغال کشور از سوی صلیبی‌ها مایه ننگ برای هر مسلمان افغان بود، غیرت ایمانی و حمیت دینی وی، برایش اجازه نداد که آرام بگیرد. همان بود که رخ به‌سوی سنگر کشید و به مجاهدان راه حق پیوست.

چون جهاد از معنایش پیداست، توأم با تکالیف و زحمات است؛ اما وی با ایمان قوی که داشت هر نوع رنج و تکلیف را در راه جهاد به جان خریده بود. وی همانند دوره‌ی درس‌خوانی، در دوران جهاد و مقاومت نیز از خواب و خور گذشته، مهارت‌ها

و تکنیک‌های جنگی زیادی را برای زدودن سایه‌ی شوم اشغال فراگرفت.
وی دارای مهارت‌های ذیل بود:

- ۱: توانای استفاده از هر نوع اسلحه سبک و سنگین.
- ۲: ساختن هر نوع ماین‌های خورد و بزرگ.
- ۳: جابجا نمودن هر نوع ماین در راه‌های دشمن.
- ۴: خنثی نمودن هر نوع ماین و مرمی‌های هاوان و غیره.

وی با داشتن شجاعت فوق‌العاده، در بیش‌تر جنگ‌ها سهیم بود و نقش عمده‌ای را در نبردها ایفا می‌نمود. وی بیشتر در خطوط مقدم جبهات می‌بود. همچنان دوشادوش هم‌سنگران سربکف خود بیش از صد حمله چریکی انجام داد که در اکثر آن موفق بودند.
وی یکی از گروپ‌های جهادی را رهبری می‌نمود و نیز مدتی به حیث معاون دعوت و ارشاد و مدتی هم به‌عنوان مسئول کمیسیون ولسوالی خود خدمت نمود.
اکنون که چند سال از شهادت ایشان سپری شده است، هنوز به گونه‌ی کامل خاطرات شیرینشان را بیاد دارم. محبت و برخورد او با مجاهدان مصداق واقعی «رحماء بینهم» بود؛ و با دیدن صلابت او در برابر دشمن بیاد قهرمانی‌های مجاهدان صدر اسلام می‌افتادم.
وقتی به صحبت‌هایش گوش می‌کردم، فکر می‌کردم مرد دنیا نیست، بلکه مردی از مردان آخرت سری به دنیا زده و به میان ما آمده است. وی مردی بود به تمام معنی مرد. مؤدب، فروتن، مهربان، خوش‌روی، خوش‌خوی و بی‌اعتنا به مال دنیا.
درست یادم است در یکی از جنگ‌ها که شرف همراهی با او نصیبم شده بود، قبل از اینکه جنگ آغاز شود ما را توصیه به اخلاص و پایداری نمود.
این غازی قهرمان بالاخره در یک حمله چریکی بر دشمن در ولسوالی چهل‌گزی پس از کشتن و زخمی کردن تعداد زیادی عساکر دشمن، خود نیز با یک‌تن مجاهد دیگر بنام شیراحمد صهیب جام شهادت را نوشید. وی ساعت ۹ صبح روز سه‌شنبه – ۱۹ سرطان ۱۳۹۷ هجری شمسی مصادف با ۲۶ شوال المکرم ۱۴۳۹ هجری قمری – به سن ۲۶ سالگی به کاروان شهدا پیوست.
جنازه شهید ساعت ۵ عصر آن روز به امامت مامایش مولوی عبدالاحد خلیل ادا گردید و پیکر خاکی‌اش در قبرستان آبایی‌اش دفن خاک شد. انا لله و انا الیه راجعون.
از وی دو پسر بنام‌های عطاءالله و شبیر احمد و یک دختر به دنیا ماند.

(برگرفته از سایت دری امارت اسلامی افغانستان)





پیام‌ها و اعلامیه‌های رسمی امارت اسلامی افغانستان

پیام تسلیت امارت اسلامی افغانستان به مردم زلزله زده بادغیس

با اندوه فراوان مطلع شدیم که در اواخر دیروز یک زلزله شدید در تمام ولسوالی‌های ولایت بادغیس به ویژه قادس رخ داده است که خسارات جانی و مالی سنگینی را به هموطنان ما وارد کرده است.

بر اساس گزارش‌های اولیه، ۳ نفر جان خود را از دست داده، ٤ نفر مجروح و تا ٤ خانه تخریب شده است.

امارت اسلامی افغانستان عمیق‌ترین همدردی خود را با داغ‌دیدگان ابراز می‌دارد، برای شهدا بهشت و برای مجروحان شفای عاجل آرزو می‌کند و به خانواده‌ها و بستگان آنان تسلیت می‌گوید.

به مقامات امارت اسلامی و کلیهٔ نهادهای ذیربط از جمله وزارت مبارزه با حوادث غیرمترقبه دستور داده شده است که در اسرع وقت حمایت‌های پزشکی، غذایی و لجستیکی را به منطقه ارائه دهند و اقدامات لازم را انجام دهند.

ما همچنین از آژانس‌های بین‌المللی کمک‌رسانی و آژانس‌های بشردوستانه می‌خواهیم که به قربانیان این فاجعه در ولایت بادغیس کمک کنند و در این رویداد بزرگ با ما همکاری کنند.

از خداوند متعال خواستاریم که مردم فقیر ما را از این گونه بلایا محفوظ بدارد و به قربانیان بادغیس صبر جمیل و اجر جزیل عنایت فرماید. والسلام

امارت اسلامی افغانستان

۱۴۴۳/٦/۱۵هـ ق

۱۴۰۰/۱۰/۲۸هـ ش ـ ۱۸/۱/۲۰۲۲م

اعلامیه امارت اسلامی افغانستان در مورد ششم جدی

۴۲ سال پیش به تاریخ ٦ جدی ۱۳۵۸ قشون اتحاد شوروی پیشین بر افغانستان یورش آوردند. ملت مسلمان و آزادی‌خواه افغانستان چون اشغال و تجاوز هیچ اشغالگری را تحمل نمی‌تواند، به جهاد بزرگ و سرتاسری علیه اشغالگران شوروی آغاز نمودند و در ظرف ده سال اتحاد شوروی را شکست داده و تمام نیروهای اشغالگر آن را از افغانستان بیرون راندند. امارت اسلامی افغانستان به نمایندگی از مردم خود یورش اتحاد شوروی پیشین را تقبیح نموده و جهاد و مبارزه مردم دلیر افغانستان در برابر آن‌ها را می‌ستاید.

افغانستان در امور داخلی هیچ کشور دیگری مداخله نمی‌کند و به کسی دیگری هم اجازه نمی‌دهد که حقوق حقه ما را زیر پا نموده و در امور داخلی ما مداخله کند. افغان‌ها به‌عنوان یک ملت صلح‌خواه می‌خواهند با جامعهٔ جهانی در چوکات اصول اسلامی و جهانی، روابط خوب و قوی را تامین نمایند، که در آن احتمال ضرر به کسی نباشد و حق آزادی ملت‌ها هم مصون شده باشد. امارت اسلامی افغانستان از تمام جهان و کشورهای همسایه و منطقه می‌خواهد که برای ایجاد و تامین روابط خوب و محکم نقش مثبت را ایفا نمایند، تا در جهان و منطقه گام‌های خوبی به سوی امن و رفاه برداشته شود و مشکلات، ویرانی‌ها و بی‌باوری‌های باقی مانده از جنگ‌های گذشته از بین برده شود.

امارت اسلامی افغانستان
۱۴۴۳/۵/۲۲هـ ق
۱۴۰۰/۱۰/٦هـ ش ــ ۲۷/۱۲/۲۰۲۱

اعلامیه ستره محکمه

بسم الله الرحمن الرحیم
«وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَن تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» الآیه
ترجمه: زمانیکه بین مردم فیصله می‌کنید، به عدالت فیصله کنید.

هموطنان عزیز!
الحمدلله! به نصرت خداوند (ج)، حمایت قوی ملت مجاهد افغانستان و قربانی‌های بی‌سابقهٔ مجاهدین امارت اسلامی افغانستان اکنون در سراسر کشور نظام کاملاً شرعی حاکم، در کشور امنیت و عدالت تأمین گردیده است.
این که تأمین عدالت از جمله خصوصیات نظام اسلامی است و قضاء در دین مبارک اسلام اهمیت خاص دارد؛ پس رهبری محترم قوهٔ قضائیهٔ (ستره محکمه) امارت اسلامی افغانستان و تمام کارمندان این اداره تأمین عدالت در کشور را وجیبهٔ دینی و ملی خود می‌دانند و متعهداند که به خاطر تأمین عدالت و رسیدن حق به حقدار در روشنایی شریعت اسلامی فعالیت نمایند.
رهبری ستره محکمهٔ امارت اسلامی افغانستان به هموطنان عزیز خود اطلاع می‌دهد که در سراسر کشور محاکم آغاز به فعالیت نموده و در خدمت مردم عزیز ما قرار دارد، هر فرد کشور می‌تواند به‌خاطر به‌دست آوردن حق خود به محاکم مربوطه مراجعه نمایند.

با احترام
رهبری ستره محکمه
۲۸/۱۰/۱٤۰۰
۱۸/۱/۲۰۲۲

شعر و ادب

ترتیب: سعید احمد

غنیمت شمردن جوانی پیش از پیری

جوانا ره طاعت امروز گیر — که فردا جوانی نیاید ز پیر
فراغ دلت هست و نیروی تن — چو میدان فراخ است گویی بزن
قضا روزگاری ز من در ربود — که هر روزی از وی شبی قدر بود
من آن روز را قدر نشناختم — بدانستم اکنون که در باختم
چه کوشش کند پیر خر زیر بار؟ — تو می‌رو که بر بادپایی سوار
شکسته قدح ور ببندند چست — نیاورد خواهد بهای درست
کنون کاوفتادت به غفلت ز دست — طریقی ندارد مگر باز بست
که گفتت به جیحون در انداز تن؟ — چو افتاد، هم دست و پایی بزن
به غفلت بدادی ز دست آب پاک — چه چاره کنون جز تیمم به خاک؟
چو از چابکان در دویدن گرو — نبردی، هم افتان و خیزان برو
گر آن بادپایان برفتند تیز — تو بی دست و پای از نشستن بخیز

بوستان سعدی

حکایت

دو شاهزاده در مصر بودند، یکی علم اندوخت و دیگری مال اندوخت. عاقبت الامر آن یکی علّامه عصر گشت و این یکی سلطان مصر شد. پس آن توانگر با چشم حقارت در فقیه نظر کرد و گفت: من به سلطنت رسیدم و تو همچنان در مسکِنت بماندی. گفت: ای برادر، شکر نعمت حضرت باری تعالی بر من واجب است که میراث پیغمبران یافتم و تو میراث فرعون و هامون. که در حدیث نبوی (ص) آمده: العلماء ورثة الانبیاء

من آن مورم که در پایَم بمالند — نه زنبورم که از دستم بنالند
کجا خود شکر این نعمت گزارم — که زور مردم آزاری ندارم ؟

سعدی

د مرګ په خوله کې زندګی

ډار به په تېښته و چې موږ به خوشالی کوله
د مرګ په خوله کې مو څه مسته زندګی کوله

یوازې رنګ نه و رڼا نه وه، مونږ ژوند ورکاوه
تاریخ په دې خاطر دوه لاسه سلامی کوله

د تنهایۍ ژوند و، خو قدر مو بیا دومره لوړ و
د ځان په بیه وه، چې کوم چا مو دوستی کوله

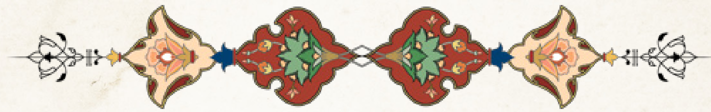
نه مو هدف پرېښود او نه مو هدف رنګ بدل کړ
که مو نړۍ ترمنځ هرڅومره شیطانی کوله

لیونۍ مینې وو موږ دومره لیونی جوړ کړی
د رقیب چم کې مو بې فاره بدماشی کوله

د نفرتونو له سیلیو به مو پټ ساتله
موږ په ساتنه کې د زړو دومره خواری کوله

ترخو حالاتو له خپل هوډه اړولی نه و
محمودی هغه وخت همداسې شاعری کوله

سید محمد محمودی



موږ چې د ایمان په زغرو خپلې سینې پټې کړې

موږ چې د ایمان په زغرو خپلې سینې پټې کړې
خدایه راته ټیټې دې د څۀ بلاوو څټې کړې

څومره په مستۍ مو د غضب مټې را ونغښې
پرې مو په غربی امپراطورۍ باندې چوټې کړې

هم مو د غزا په تحریمه کې برخه واخیسته
هم مو لایزال ته پېنځه وخته جګې بټې کړې

ډېر مو شل کلن سړی خواره تر مرۍ ونیول
چاچې د بېوزلو په حقونو خېټې غټې کړې

سره ډولۍ یې پاتې شوله سره تابوت کې لاړلې
ځار مو د ناهید، زهرا، ملالې غوندې چټې کړې

دې اتلولۍ کې مو کافرې نړۍ څۀ وایې؟
وګوره سږې مو په تندیو کې سکروټې کړې

پام راشد مشفقه تکبر درځنې و نۀ شی
تا هم څو شپې ویښې او پیره کې سترګې رټې کړې

راشد مشفق

رد اظهارات جوبایدن درمورد "توانایی متحدبودن افغانستان"

وزارت امور خارجهٔ امارت اسلامی افغانستان آن اظهارات رئیس جمهور جو بایدن که گویا افغانستان توانایی متحدبودن ندارد، را شدیداً رد می‌کند.

درین شکی نیست که افغان‌ها هرگز تحت هجوم متجاوزین متحد نمانده‌اند، بلکه بخش بزرگی از ملت با اتفاق محکم در مقابل متجاوزین مبارزهٔ مشروع را انجام داده اند.

این گفتهٔ آقای بایدن که "افغانستان گورستان امپراتوری‌ها است"، خود اعتراف به اتحاد افغان‌ها است.ملت‌های متفرق نه، بلکه ملت‌های متحد می‌توانند باعث زوال متجاوزین و امپراتوری‌های بزرگ شوند.

پس از پایان اشغال، ما می‌بینیم که چگونه امارت اسلامی با منابعِ اندک و در وقت کم امنیت سراسری را تأمین، نظام واحدِ مرکزی را ایجاد و ملت را متحد کرد.نفاق یک پدیده بیرونی است که متجاوزین برای بقای خویش به آن دامن زده‌اند، اما در مقابل، افغان‌ها با عقاید مشترک اسلامی، کشور مشترک و افتخارات مشترک تاریخی متجاوزین را به شکست مواجه کرده، و به جهت تبدیل شدن یک ملت مساوی گام‌های محکمی را برمی‌دارد.

محترم امیرخان متقی
وزیر امور خارجه امارت اسلامی افغانستان
۱۴۰۰/۱۱/۳ هـ ش

Haqiqat

Islamic, Political & Jihadi Bimonthly Magazine



مناظری از بارش برف در مناطق مختلف افغانستان

آدرس شبکه‌های اجتماعی مجله حقیقت

توئیتر Twitter.com/HaqiqatMagazine

تلگرام T.me/haqiqatmagazine

ایمیل haqiqat_mag@yahoo.com

haqiqat_mag@gmail.com